بادزهرنامه گزین

۳۴۴۵

فهرست آنچه درین رساله یاد شده

دستور شناختن

نشانه

زهر زنبور

پادزهرنامهٔ کرمانی

بسم الله الرحمن الرحیم

حمداً لمن لیس لاولیته ابتداء ولا لآخریته انتهاء
والصلوة والسلام علی اشرف الانبیاء وعلی ابن
عمه سید الاوصیاء وعلی آله وعترته افضل النقباء
والاصفیاء وبعد چنین گوید بندهٔ درگاه عرش
اشتباه حضرت اقدس همایون شاهنشاهی ناصر الدین شاه
غازی روحی وروح العالمین فداه لازال سیفه

قاطعاً وامره نافذاً ابن محمد هاشم بن محمد حسین الانصاری
محمد تقی الطبیب الکاشی مترجم مجمع الصحة دار الخلافه
طهران که دار الشورای حفظ صحت مملکت ایران
است چون چندی گذشت که مشغول بتصنیف
وتالیف کتاب پادزهرنامه مهین بودم وهر مرضی
راکه سبب بروز ان یکی از اقسام شرنگها بود بروجه
اکمل در انجا یاد کردم شایسته چنان دیدم که
مختصری ازان کتاب برون اورده رساله جداگانه شود
که هرکس ازان تواند فهمید وهم مردمان ازان توانند
بهره‌مند شد لهذا این مختصر رساله را مرتب نمودم امراض
وزهرهای غیرمشهور وعلاجهای مختلفه را که در پادزهر

نامهٔ مهین کهنه شده بود ترک کردم و از ابیات در زهرنامه
کزین نامید و برخی از لغتهائیکه معروف همه کس نبود
پس از دیباچه یاد نمودم تا فهمیدن عبارات این رساله
آسان شود والله الموفق والمعین

لغتهای غیر مشهور که درین رساله از بر قرارست

آبکیره بروزن تفسیده سبب ظهور و بروز
هر چیزی باشد مطلقا

بیژه بکسر باء موحده و سکون یاء و ژاء پارسی
مکسور و هاء ساکن لفظیست اگر در پارسی
بجای کلمه بخصوص استعمال میشود

پرتاب بروزن مهتاب در این رساله بمعنای

برون ریخته شدن مواد از اندرون بدنست

تاهو بروزن کاهو عرق شراب را گویند

تاهوزا هر گونه گوهر و انرا گویند که دارای
عرق شراب یعنی مسکر بود

تاور بروزن یاور عرض را گویند و در این
رساله مقصود ازین لفظ اعراض و
علامات امراض است

تاشه بروزن کاشه نفس زدن پی در پی باشد

تف التهاب بدن و حرارت آتش است

تفس بروزن قفس التهاب و هیجان و
حرارتست

تفسار بروزن نمناک هر انکوهر یرا کویند که
خوردن یا رسیدن ان بروی پوست
انکیزه نفس بخش بر خورده بان شود:

چکالیده بضم جیم پارسی و کسر لام و سکون یاء و
دال مهمله مکسوره هر جسم با قوام و غلیظ
شده و قوی الاثر را کویند:

دم بروزن نم نفس است و ان هوائیست که
از شش برون آید و اندر شود:

دم زدن نفس کشیدن است:

سپوزه بفتح سین مهمله و بای مثلثه پارسی مضمومه
وکسر زاء معجمه بعربی حقنه کویند و ان

داروهائیست که اماده کرده اند برای
انکه از راه زیر باندرون مریض
فرستند:

شکران هر انچیزیرا کویند که اسهال اورد:

شوریدن تهوع و حالت قی را کویند:

شخار بروزن تبار هر کونه کوهرهای
قلیائی باشد:

شکوفه بفتح شین معجمه و ضم کاف تازی و کسر
فاء قی است:

شاشدان بروزن داستان بعربی مثانه کویند
وان کیسه غشائی باشد در حیوان و انسان

که مخزن شاش است :

کاغذ تورنسل کاغذیست که از نباتات ازا برنگ ابی کرده در امتحانات شیمیائی بکار میبرند :

کرخناور بفتح کاف تازی و کسر راء مهمله و سکون خاء معجمه و فتح واو هران کوهری باشد که انکیزه بی حسّی و تخدیر بدن یا عضوی شود :

کرخی بروزن شکفتی بی حسّی و خدریست که در بدن هویدا میکردد :

در بخش زهرها

زهرهای شناخته را میتوان بچهار کونه بخش نمود :

نخستین زهرهای تفسادر (مهیّجه) که انجام رسیدن انها بهر پاره از بدن اماس است :

دوّم زهرهای کرختاور (مخدّره) :

سیّم زهرهای کرختاور کزنده :

چهارم زهرهای پوساننده :

کونه نخستین

زهرهای تفسادر (مهیّجه) که پارهای بدن را کرفتار اماس کنند این کونه زهرها در بر دارند ترشها و اشخارها (قلیاها) چکالیده (غلیظ) و داراشکنه و مرک موش (سم الفار)

ودیکر پرداختهای مرک موشی و کوهرهای جوهٔ و زنک مس و
نمکهای مسی و انتیمون شکوفاور (مقیئ) و کلرور دانتیمون
و پرداختهای انتیمونی و اکسیدها و نمکهای ادزیر (قلعی)
وطلا و بیسموت و روی و سنک جهنم و نیترات دارژان
کریستالیزه و شوره و نشادر و کوکرد جکری (ازینهای
مصنوعی بارج) و نمکهای باریت و فسفر و سوده زیر شیشه
و مینا و کاغذ (ذراریح) و نمکهای سرب و هر کونه رستنیهای
کزنده و پارهای انها چون کرکوت و خیار ابوجهل (حنظل)
و کارو و فرسون و رنکول و شقایق النعمان و زردچاوه
و همبستریها و خانوق النمر (اکونیت) و بعضی از اقسام قارچ
ودیکر کوهای مانند اینها را؛

همه این زهرها

همه این زهرهای یادشده باندازه کوناکون انکیزهٔ تفسیر اندامها
از بدن میشوند که بان برخورده اند چنانکه برخی انکیزه
اماس بسیار باشد (شدید) شوند که کویی از اهن تفسیده
پدیدار شده و این کونه زهرها را بفرانسه کرزیف یا اشکاریتک
و بپارسی خورنده (اکال) یا داغ کننده (محرق) نامند؛
و اشکار است که کسنند که این داروها از سوزانیدن
پارهای بدن ناستها مانند ریشهای چکالبیده و بیشتر کومهای
شخاری و سنک جهنم و کارو؛ کونهای دیکر از این کومها
هستند که سوزانندکیشان سبکتر است لیکن بزودی
نیز بکشند چه اندر بدن کشیده شده و بخون امیخته
به بخشهای بدن رسیده و نشانها و ناورهای (عوارض خواص)

زند که دل را پریشان و تباه کنند چنانکه از شش و مغز
(دماغ) واده پی را که افزارهای پایداری هرکس و رهائی
انها از مرگ کند چه دگرگونی و رنج سخت انها ناچار کشنده است
واین گونه گوهرها بسیار اند چون مرگ موش و انتیمون
شکوفا و رود را شکنه و باریت و خانق النمر و مانند اینها
ناورهای این شرنگها گوناگون اند چنانکه اگر خواهند هر یک
از انها را جداگانه یاد کنند ناگزیر از بخشهای زیادی میشوند
که سخن بی اندازه دراز و دستور تیمار و چاره بی پایان
میگردد:

ترشیهای چکالیده (غلیظ)

نامهای پارسی — نامهای فرانسه

نامهای پارسی	نامهای فرانسه
جوهر گوگرد	اسید سولفوریک
نیل هندی محلول در جوهر گوگرد	بلو دانگله
جوهر شوره یا تیزاب نقره	اسید ازتیک یا نیتریک
جوهر نمک	اسید کلریدریک یا موریاتیک
تیزاب طلائی	اسید نیترو هیدرکلریک
ترشی بول	اسید فسفریک
	اسید هیدرفلوریک
ترشی ترشک (ترشی قند)	اسید اکسالیک
ترشی دارتو (ترشی طرطر)	اسید طرطریک
جوهر سرکه	اسید استیک

نامهای پارسی	نامهای فرانسه
ترشی لیمو	اسید سیتریک
اب ژاول	کلر

نشانه

۲ — چون یکی از ترشیهای چکالیده خورده شود تا وردهای
آینده اشکارا کردد : مزه ترش سوزاننده و ناخوش در
دهان تفس کوننده در پس کلو و معده دردی تیز در کلو که
بزودی تا افزارهای درون رسد (احشاء) مد بوی
زیاد دم (نفس) اروغ بسیار شورش درون و شکوفه
فراوان و رنکارنک و کاهی امیخته بخون و تلخ که چون بروی
سنک مرمر یا دیکر سنکهای اهکی ریزد بجوش اید و ابی

رستنی راسرخ

رستنی را سرخ کند همکبر یا بستکی شکم لیکن بیشتر چنانست
که شکم روش سخت اندک یا زیاد خون الود پیدا میشود و قولنج
بادی بسیار تیز در همه بخش زیر شکم نمایان کردد که کشیدنی
پیراهن انکیزه پی تاب بیمار شود و این درد کسترده تا سینه
رسد دم تنکی و تا سران تندی و بی نظمی نبض تشنکی نا
شکیبا که از نوشیدن آبها درد بیفزاید و ان ابها زودی
بشکوفه بر کودند و کاه کاهی فراشا هویدا شود و نزدیک
بهمیشه پوست تیره پوست پاها فسرده باشد خوی سرد و
چسبنده کوششهای در پی و بیهوده برای شاشیدن نماندن
در یکجا و بی ارامی جنبش تشنجی لبها و روی و دست و پا تا نکی
سخت بیماری بجور که از آغاز خوردن ترنک اندک اندک

دکرکون شده بود بزودی دزدی پژمرده یا سرخ شود تا ورمهای
هوشی در کاهی تباه و پریشان نشوند شود که اندرون دهان
ولبها سوخته و سبز شده پر از لختهای سفید یا سیاه باشد
که کندن انها انگیزه تف بیماد و سرفه کرده باندازه که از ان
بستوه آورد در این هنگام آهنگ آواز بگردد و گاهی لکهای
دردناک بپوست پرتاب شوند ؛

نشانهای یاد شده همه در یک بیمار پیوسته دیده نشوند ولکن شمرده
از انچه گفته شد چون جوهر شوره خورده شود لکهای زرد
در لبها و دیگر لختهای پوست که بآن رسیده هویدا میکردند ؛

پادزهر ترشها

۳ . از آزمایش زیاد چنین یافته اند که بهترین پادزهر

ترشها

ترشها منیزی مکلس است پس از پستی که در رنگ آنرا بخوبی خوانا باشند
بدین دستور که ابرا که در هر یک بغلی آن پنج مثقال منیزی
آمیخته باشد یک فنجان از آنرا بهر دو دقیقه بنوشانند تا
شکوفه را فرو نشانیده ترشی را از کارگری ببندازد
لیکن چون منیزی بیشتر یافت نمیشود مگر نزد دواسازان
بگاه نگرانی آوردن آن چند فنجان آب پخته نزدیک یا دیگر
نوشیدنیهای نرم و گوارا بنوشانند و باید پیوسته در پی
شود و سازکاری نوشیدنیها باشند چه بهر چند دقیقه که
چاره باز پس افتد دستی تیمار آن دگرگون شود و اگر منیزی
آماده نبود یا نایاب باشد سه مثقال صابون را در یک
بغلی و نیم آب حل کرده بنوشانند یا انکه گل کبوه سوده مرجان

با چشم خرچنگ و مروارید یا سوخته شاخ گوزن را با آب
آمیخته یکبار بزنند که بسیار سودمند اند :
از دادن پطاس یا سود باید اند کی پروا داشت چه آنکه زهره
نفس بسیار اند و تریاک را نیز سودی نیست ؛

چاره

۴۰ . ـ هرگاه پس از دادن پادزهرهای یاد شده شکوفه نیاید
هیچگونه داروهای شکوفاور روا نبود و از دادن آنتیمون
و اپیکاکوانا و مانند اینها باید پرهیز نمود چون گلو از شرنگ
آماسیده است با انگشت و پر مرغ نیز نباید انگیزه شکوفه شد
و پس از آنکه کاری شرنگ را بپادزهرها تباه نمودند بچاره
آماس کوشند بدین دستور که لته را با آب پخته زردک یا ریشه

خطمی یا گل

خطمی یا گل ملک آلوده بروی شکم بگذارند و اگر بیمار سنگینی
آن را بردباری نتواند نمود بالشی که از داروهای پخته را
بدستیاری بروی شکم او پاشید و بهتر آنست که او را
در آبزن نیم گرم بنشانند ؛ چون هیچیک از این پخته‌ها
یافت نشود بنشانیدن ده یا پانزده زالو بجنبش درد
ناگزر شکم بشتابند و گشودن رگ نیز سودمند است ؛
و اگر پس از نشانیدن زالو درد رفته درد بجنبش دیگر بان
آید از انداختن پانزده یا بیست زالو دربن بجنبش نباید پروا
داشت و ناتوانی رنجور که از زیادتی رفتن خون است را
میشود از داروهاست که بزودی از آن میتوان چاره
نمود ؛

بپاداش چاره‌های کاری برونی و برای باوری قوای بدنی کوشند تنها
نرم و گوارا چون آب صمغ و با لعاب پخته زردک و خطمی
شیرین کرده بکار برند و هر گونه خوردنی را از ان دریغ دارند
اگر چه آب گوشت بود ؛

۵ .ـ اگر بیمار هیچ نتواند فرو برد و آماس گلو انگیزه بی آرام
و ناشکیبی باشد بی درنگ دوازده زالو بگردن او بنشانند ؛

۶ .ـ تشنج و جنبشهای تشنجی که پیرو آماس اند از چاره شدن
آن نابود میشوند لیکن هرگاه باز مانند نیکوست که هر چهار ساعت
یکبار شستشو شود با خوردنی از نوشیدنی آینده بخورانند ؛ چکیده
بهار نارنج یا چکیده نعنا یا لاوانده یا پالوده پخته چای بیست
و چهار مثقال شکر شش مثقال اثرسی چک لدانوم روان

سیدنهام بیست چک ؛
بکاه تا بالی این نوشیدنی پوست سه یا چهار خشخاش را در دو
فنجان آب تا یک چهارم ساعت با دو یا سه برگ نارنج جوشانیده
و بیست مثقال قند بآن افزوده سه بخش کرده هر بخشی را
پس از نیم ساعت بنوشانند ؛

۷ .ـ پس از فرو گذاری تاو ها چون تب در فتر باشد میتوان
دادن آبگوشت یا آب جو جبه را برای رنجور روا داشت و هنوز
و چون گاه ناتوانی (نقاهت) نزدیک شود روا باشد که آرد
سیب زمینی و مهره‌ای برنج و آبگوشت یا نان ریزه شده در ان
بخورانند ؛ بیمار را باید از خورشهای سخت و ناگوار و باد
و دیگر گوهرهای تفساد معده نیکو پرهیز داد چه خوردن

انهاد بکر بار انگیزه آماس میشود و اگرچه گمان کرده اند که نوشاییدن
باده افزاینده توانائی و زیاد کننده قوی است لیکن در
هنگامهای باد شده باز آورنده تاورهای کشاده است چون سیر با چهار
روز از گاه ناتوانی رنجور بکند رد خوردن اندکی از
خورشهای سخت و زود گذرنده رواست؛

۸ .چون رنجور هیچ گوهر را نتواند فرو برد چه از
تشنج و بستگی گلو و دهان و چه از دیگر باورها در هنگام
باید بسیاری افزار دیگر برای فرستادن داروی معده است
چاره نمود؛ این افزار ابدزدك و ماشوره است که
یکسران تا تك معده تواند رسید از دهان بسیار بزرگی
است که چیزهای نرم اندرون معده را باسانی بخود راه میدهد

مانند خورشهای مانده

مانند خورشهای مانده و تباه شده در معده؛
در هر سر از این ماشوره دهانیست و در سر بیرونی آن
چنبره فلزیست که ماشوره آبدزدك را اشك فرو گیرد:
چون این افزار چنانکه باید آماده شد سر ماشوره را از
دهان یا بینی باندرون معده فرستند و پس از پر کردن
ابدزدك را از آب یا دیگر گوهری روان سر آبزا با سر
بیرونی ماشوره نیکو چسبانیده بمدارا آنگوهر روان را بمانند
بسپوزند تا شرنك را حل کند یا با ان بیامیزد آنگاه سپوزه
(زبانه که بدرون آبدزدك میرود) ابدزدك را کشیده از آنچه
از معده برون آورده اند از انتهی نمایند و چون چند بار این
کار کنند بیدرنگ آن معده از شرنك پاك شود و اگر

زهر از معده نکذشته باشد یا پارهای از برنک نبوده هر کسی
که از طبیعی اید که اکاه باشد باسانی خواهد توانست معده
را از شرنک تهی کرد :

۹ .ـ از رسیدن ترشیهای چکالیده بروی پوست بدن
تا ورمهای شرنکی اشکار نکردد بلکه پوست را بسوزاند
در این هنکام بدستور دیکر در چاره سوختکی یاد میکنیم
رفتار میشود :

دستور شناختن ترشیها

۱۰ .ـ نخستین نشانه ترشیها اینست که ابی رستنی را
(کاغذ تورنسل) قرمز کند : جوهر کوکرد بی بوست
وچون آنرا با زغال بنفسانند تجزیه شده بوی کوکرد از ان

پراکنده

پراکنده شود : جوهر شوره چکالیده سفید است وچون
از ان بروی مس بریزند بجوش اید ودم زرد نارنجی از ان
برخیزد : جوهر نمک چکالیده دم سفید پراکند و
با افزودن سنک جهنم دردی سفید دهد که بریده شده و سنکین
است وانیدرد در اب وهم در جوهر شوره حل نشود :
تیزاب طلائی رنکش زرد قرمز رنک است واز ریختن ان
بروی مس نشانه یاد شده در جوهر شوره هویدا کردد :
ترشی فسفر چون با زغال در بوته نفسیده شود بپوند با از
برد (تجزیه شود) وفسفر جدا مانده اتش کیرد : اسید
فلوریک شیشه را بخورد : ترشی ترشک را چون در لوله
شیشه کرم کنند نزدیک بهمه آن بپرد واندکی از ان تجزیه

شده زغال گردد واگر این ترشی را در آب حل کنند بافزودن
آب آهک درد سفید دهد واین درد از زیادتی ترشی
ترشک حل نشود ؛ ترشی طرطیر (دارتو) از تفسیدن در
آتش پیوند بگسلد (تجزیه شود) وزغال زیادی از آن
بازماند ومحلول آن بافزودن آب آهک درد دهد ولی
درد نیز از زیادتی همین ترشی بآسانی حل شود ؛ ترشی
لیمو از آتش پیوند بگسلد وآب آهک از او درد نکند مگر پس از
گرم کردن آن ؛ جوهر سرکه بوی سرکه دهد ؛ کلر زرد
سبزگون وبابوی ناخوش است وبر که طلا را حل کند ورنگ
کاغذ تورنسل را بزداید ؛

شخارهای چکالیده

نامهای پارسی	نامهای فرانسه
داغسنگ (پطاس داغ کنند)	پطاس کستیک
آب آتش زنه	پطاس پلیشیه
نمک دارتو (نمک طرطیر)	سوکربنات دو پطاس
شخار سوزان	سود کستیک
آب صابون پزخانه	سوکربنات دو سود
شخار پرنده	امنیاک لیکید
آهک زنده	شو
شیره آهک	

نشانه

۱۱. — ناوورهایی که از نوشیدن شخارهای چکالیده هویدا

میکردند مانند باورهائی هست که در رقم ۲ برای تیرشها
کشته شد و تنها بالستی بیاد آورد که مزه این زهرها کوبنده
و سوزاننده و بمزه شاش مانند است و چیزهائیکه بشکوفه
برون میایند ترش نباشند و از ریختن آنها بروی سنگهای
آهکی بجوش نیایند و پخته بنفشه را سبز کنند؛ شخار برنده
(اَمُنیاك) چکالیده کاد کرش از دیگر شخارها بیشتر است
و چون خورده شود زودتر از آنها انگیزه تشنج سخت گردد و
بازمایش شناخته اند که زیاد بو یابیدن آن بدهوش شدگان
(برای هوش آوردن) زیان آورد؛ چه اگر بسیار چکالیده بود
دم (بخار) آن بگلو و شش رسیده آنها را بسوزاند و بکشد
چون در بیهوش شدگان از بکار بردن آن ناچار کردند

بالستی

بالستی که مینای اَمُنیاك را با پروای زیاد از زیر بینی بیهوش
شده با دامی کذرانید؛

پادزهر شخارها

۱۳ از آزمایشها درست یافته اند که بهترین پادزهر شخارها
سرکه و آب لیمو ست پس بی درنگ پس از نوشیدن شرنگهای
یاد شده چند فنجان ابیکه در هر یک از آنها دو قاشق شوربا
خوری سرکه یا آب یکدانه لیمو فشرده و آمیخته شده باشد
باید خورانید و اگر نتوانند آنها را بیاشند چند فنجان آب
بنوشانند تا بیمار بشکوفد لیکن از دادن انتیمون و ایپکا
کوانا و دیگر کوهرهائی تفسا باید پرهیز نمود؛ و اگر ماکوها
بازمانند یا سست نشوند بنوشیدنیها و بستنیهای نرم

وزالو و مانند اینها با لیتی چاره نمود و دیگر دستورها چنانست
که در نشانهٔ ۲ یاد شده؛

دستور شناختن شخارها

۱۳ شخارهای محلول در آب شربت بنفشه را سبز کنند و
شخار پرنده (امنیاك) را بو نیست شد که همان بی درنگ شناخته
میشود؛ اباهك از اسپید گر نینك و گرنباتها در دسفید
دهد و هرگز از افزودن جوهر کوگرد تیره نگردد و همچنین
پطاس و سود را هیچیك ازین ترشها تیره نکند و افزودن
موریات دو پلاتین بمحلول پطاس در دم زرد تیره هویدا شود
محلول سود بی درد بماند؛

تاورهای شرنکی را شکند و دیگر پرداختهای چوه

و مرکردش

ورکرموش زنك مس و انتیمون شکوفا و پرداختن انتیمون و
پرداختهای هر یك از اینها نمکهای ارزیز و طلا و بسیموت و مرکوری؛

۱۴ مزه هر یك از این شرنکها گزنده و فلزی و اندك پاز بام
بمزه مداد ماند و سوزانند که اینها از ترشها و شخارهای
چکالیده کمتر است و گاهی کسانیکه ازین گونه شرنکها نوشیده
اندازه گرفتگی گلو در آزار باشند و برودی بخش پس دهان
واحشای انها را درد گرفته ناشکیبا کردند و شور شردون
و شکوفه اشکارا شده پی در پی برگشت کنند و انچه بشکوفه
برون آمده رنگارنگ و بیشتر آمیخته بخون باشد و چون
بروی سنك مرمر یا مانند آن ریزد بجوش نیاید و بخته
بنفشه را سبز نکند و رنك تورنسل را قرمز لیسیا کم رنك

نماید وبستگی شکم وش هویدا شود که گاهی آمیخته بخون بود ؛
کذشته ازین تاورها اروغ پی در پی وهکه ودم تنکی و
خفکی رخ نماید ونبض تند وکوچك وسخت شود وچنان
باشد که کویا در زیر انکشت مانند رشته لرزان است وکاهی
مختلف وبی نظم است ؛ وچون تشنکی بی اندازه ودشواری
شاشیدن وتشنج وسردی دست وپا پیدا شود وهمه قوی
کاهیده یا تباه شوند وچنینها سیما دکرکون شده سخنان
اشفته وپریشان اغاز کند رسیدن مرک نزدیك باشد که
اکر در اینهنکام در چارهها بسیار شایان نکوشند بجود
جان بسپرد وکاهی شود که بیمار نابکاه مرك خوی کوهریش
نکرده وبرویش هنکام تندرستی باز ماند ؛

پرداختهای جیوه

نامهای پارسی	نامهای فرانسه
داراشکنه	دتوکلورور دومرکور
جیوه قرمز	دتواکسید دومرکور
	سولفور دومرکور نوار
شنکرف	سولفور دومرکور روژ
	سو دتو سولفات دومرکور
شوره جیوه	نیترات دومرکور
محلول جیوه	سو دتو نیترات دومرکور
روغن خاکستری	انکان مرکوریل

نشانه پرداختهای جیوه

(در رقم ۱۴ دیده شود)

پادزهر داروهای جیوه

۱۵ . — از آزمایشهای بسیار آشکار شده است که سفیدهٔ
تخم آمیخته با آب سرد بهترین پادزهر داروهای
جیوه است ؛ بگاه نایابی سفیدهٔ تخم بکار بردن شیر نیز
بسیار سودمند است ؛ و دادن شخارهای نمکدار و خاکی
و کوکرد جگری و هیدروژن سولفوره و هیدروسولفات
و پخته پوست کنه کنه و آب زغال بهبودی و زیان آورند ؛

چاره

چون کسی یکی از شرنگهای جیوه دوچار و گرفتار آید دوازده
یا پانزده سفیدهٔ تخم را در دو بغلی آب سرد آمیخته هر دو

دقیقه یکفنجان از آن را باو میخورانند تا آنکه شکوفه فرو
نشیند و اگر تخم نیابند شیر یا لعاب صمغ عربی یا بزرک یا
گل ملجه یا ریشه خطمی یا شداب یا آب تنها باندازه زیاد بنوشانند ؛
چون بخورانیدن سفیدهٔ تخم باندازهٔ که گفته شد شکوفه فرو
ننشیند و همچنین تا وردهای دیگر آرامش نیابند باز بهمان اندازه
که یاد شد سفیدهٔ تخم با آب آمیخته بنوشانند تا زودتر و
بیشتر سود بخشد ؛

پس از آنکه بدین دستور رفتار نمودند بایستی بیمار را چنانکه
در چارهٔ شرنگها یاد شد (رقم ۶ و پس از آن) چاره نمود
مگر اینکه در اینجا باید بیاری انگشت و پر مرغ شکوفه را
برانگیزانید ؛

دستور شناختن پرداختهای جیوه

۱۶ .— هرگونه گوهر جیوه را چون در لوله شیشه با پطاس گرم کنند تا قرمز شود آنگوهر تجزیه شده و جیوه پاك آن بپرد ؛

دارا شکنه گوهر بست سفید که در آب حل شده و با فزودن پطاس زرد زرد تیره و از آمیختن آمنیاك درد سپید دهد ؛

جیوه قرمز از رنك شناخته شود و در جوهر نمك حل شده دارا شکنه از آن بدست آید ؛ شنکرف قرمز و غیر محلول در آب و هم در جوهر نمك است ؛ روغن جیوه را (روغن خاکستری) چون در آب بجوشانند چربیش کداخته جیوه ته نشین گردد ؛

پرداختهای مرك موشی

نامهای پارسی	نامهای فرانسه
مرك موش	اسید ارسینو بلان
ترشی ارسنیك	اسید ارسنیك
نمك خشتای ارسنیك	ارسنیات اسید و پطاس
	ارسنیات دو سود
	ارسنیات دامنیاك
	ارسنیت دو سود
زرنیخ زرد (زرنیخ الاصفر)	سولفور دارسنیك ژن
زرنیخ سرخ (زرنیخ الاحمر)	سولفور دارسنیك روژ
مکس کش (کرد مکس)	پروتواکسید دارسنیك

نامهای پارسی	نامهای فرانسه
خمیر دوسلو	پانارسیکال

نشانه پرداختهای مرگموشی

(رقم ۱۴ دیده شود)

چاره

۱۷ .— بهترین دستور در چاره کسانیکه یکی از زهرهای
یاد شده را نوشیده اند یا آنکه از برون بدن آنها
بکار برده شده اینست که نخست چند پیاله آب قند
یا آب نیم گرم و یا لعاب ریشه خطمی یا زردک باو بنوشانند
تا معده پر شده شکوفه رخ نماید و ناچار شرنگ بهمراهی
آنچه بشکوفه برون میشود بدر آید و میتوان نیز چند فنجان

آب آهک آمیخته

آب آهک آمیخته بقند آب خورانید ؛ و دستور ساختن
آب آهک بدینگونه است که یک مثقال آهک زنده
را از آب کشته آنگاه در دو بغلی آب ریخته تا پنج شش
دقیقه گرم کنند پس از آن آب روی آن را از پارچه پالایند
دادن تریاک (تریاق) و روغن و مازو و پوست گنه گنه
و پوست انار و گوگرد جگری و سرکه در اینگونه زهرها
بیهوده اند و بیشتر آنست که بکار بردن آنها انگیزه تاوردهای
بد شود ؛
چون تاوردهای سخت آرامش پذیرفتند باید بدستور یکه
در رقم ۷ گفته شده رنجور را چاره نمود و اگر رنجوری
باندازه نخست باز ماند و یا بیفزاید هم درد شکم بسیار

سخت باشد وبسیار راجبنشهای انسجیده روی دهد بایستی انداختن زالو وگشودن رگ پرداخت و دستوری که در نمره ۴ و پس از آن نوشته شده پیروی نمود:

دستور شناختن پرداختهای ارسنیکی

۱۸ . سمّ الفار (اسید آرسینو برآن) گردی سفید است مانند شکر لیکن بسیار سنگینتر از آن وچون از بر روی آتش ریزند پریده و بوی سیر دهد و در آب سرد حل نشود و از آمیختن آن با محلول سولفات دو کوپور دامانیاکال آبی (کبود) سبز بسیار خوش رنگ شود: اسید آرسینیک سفید است و از ریختن آن بر روی زغال افروخته بوی سیر از آن پراکنده گردد و باسانی در آب حل شده از

افزودن سولفات دو کوپور امانیاکال بآن رنگ آبی روشن گیرد: زرنیخ زرد برنگ شناخته شود و چون آنرا با پطاس تا با فروختگی قرمز بفشانند آرسنیک نیز پریده بوی سیر دهد: زرنیخ سرخ رنگش قرمز است و از آزمایش آن با پطاس همان نشانی که گفته شد آشکار گردد: گرد مگس سیاه است و چون آنرا بر روی زغال افروخته ریزند بخار شده بوی سیر دهد و اگر آنرا تا چند ساعت با سولفات دو کوپور امونیاکال آبی (کبود) آمیخته گذارند سبز شود:

پرداختهای مس

نامهای پارسی	نامهای فرانسه

نامهای پارسی	نامهای فرانسه
زنکار	سواستات دوکویور
زنکار طبیعی	سوکربنات دوکویور
زنکار کریستلیزه	استات دوکویور کریستلیز
کات کبود	سولفات دوکویور
	هیدکلرات دوکویور
مس شوره	نیترات دوکویور
زنک مس	اکسید دوکویور
آب آسمانکونی	اکسید دوکویور امنیاکال
	هیدوکلرات دوکویور امنیاکال

نشانه زهرناکی انها

هر یک ازین کوهرها را چون بر روی زخمها بکار برند بی کزند
است مکر اینکه جائیرا که برخورده است کرفتار اماس کنند
لیکن چون بمعده اندر شود تاورهاش رنکی ازان هویدا
کردد ؛ سوکربنات دوکویور که بر روی پولهای سیاه
و لولهای مسی جوبهای آب و مانند اینها نمودار میکردد
شود که باب بیامیزد لیکن نوشیدن ان آب هیچکونه
کزندی نرساند زیرا که در ان محلول نشده و اکر یکبار چیزی
ازان ناکهان با آب خورده شود تاورهاش رنکی همکی
اشکار اکردند پس باید از جامها و تنکهای مسی زنک
زده و سبز شده چیزی ننوشید و از ابجوبهای یاد
شده اندیشید ؛

سوا استات دوکوپیو باسانی در آب حل شود و ابی که بروی
ان کذاشته یا مانده و یا امیخته بسوده آن بود زهرناك
است و چون افزارهای اشپزخانها چنانکه باید از زیر
اندوده نباشند باید از خوردن خورشهای ساخته شده
در انها پروا داشت و شراب و سرکه و آب ترشك و چربیها
و دیکر کوهرهای مانند اینها را نباید در انها کذاشت
و اکر افزارهای یاد شده سنکو سفید و از زیر اندوده اند
از انها اندیشه نباید داشت و هرکاه خورشهای ساخته
در ان افزارها تا بکاه سرد شدن بماند از زنك بجستن سدا
شود و چون کزیری از بکار بردن انها نباشد باید خورشها را
بکاه جوشش برون اورد و خوردن سرکه یا داروهای

کرد افزارهای مسی مانده باشند کاهی نیز انکیزه تاورهای
شرنکی کردند؛

پادزهر کوهرهای مسی

۱۹ ـ بهترین پادزهر پرداختهای مسی سفیده تخم است
و شاید که دادن قند نیز سود بخشد لیکن پادزهر نباشد
و دادن کوکرد جکری و شخارها و مازو و کنه کندو
زغال و مانند اینها بیهوده و باکزندانند؛

چاره

۲۰ ـ کسانیرا که از زنکار و زنك مس و دیکر پرداختهای
مسی دردمند شده اند باید بدستور بکرد دردا شکنه
کهنه شده چاره کرد (رتم ۱۵ دیده شود)؛

دستور شناختن گوهرهای مسی

۲۱ .ـ نمکهای مسی محلول در آب رنگ محلولشان آبی
یا سبز است و با فزودن پروسیات دوپطاس در آن قرمز سپهفام دهند و آهن فلزی و فسفر بگاه رسیدن در ان ابهامس را از انها جدا نموده در درد کنند؛ زنگار تمامش در آب سرد حل نشود و اگر از در آب بجوشانند ابراپی کند و گرد سپهفامی از ان ته نشین شود و چون از ادر بوته بنفسانند تا با فروختگی قرمز رسد بخزینه شد مس فلزی بماند:

پرداختهای آنتیمونی

نامهای پارسی	نامهای فرانسه

نامهای پارسی	نامهای فرانسه
طرطر شکوفاور (مقئی)	طرطرات دوپطاس آنتیموئنیز
	کلوورد دانتیموان
قرمز کانی (کرمس مینرال)	سوهید و سولفات دانتیموان
سولفور دانتیمو اطلائی	سوهید و سولفات سولفوره دانتیموان
	هید کلرات دانتیموان
کرد الکارت	سوهید کلرات دانتیموان
شکوفه انتیمون	دتو اکسید دانتیموان پارلفو
انتیمون برنی	اکسید دانتیموان بلان سوبلیمه
انتیمون نشستر جو آور	دتو اکسید دانتیموان پارلونیتر
انتیمون جو آور نشستر	دتو اکسید دانتیموان او نی الا پطاس

نامهای پارسی	نامهای فرانسه
پادزهر کانی معدنی	دُتُواکسید دانتیمون پارلوژکال
انتیمون حکری یاقوتی	اکسید دانتیمون اسولفوره امیلزتو سیلیش
باده انتیمونی	وَن آنتیمونیه

نشانه

انچه ازین گوهرها نزد پزشکان بکار اند اگرچه پیوسته سودبخش باشند لیکن شود که بسیار اندک از انها چون بشکوفه بنگردد بسیار زیان کند و تاورهای زهری زهری انها را در رقم ۱۲ یاد کردیم و نشانهای زهرناکی انها شکوفه فراوان و شکم روش بی اندازه و دشواری دم زدن و بستگی گلو است چنانکه رنجور چیز بلعیدن نتواند

فروبرد

فروبرد؛ نشانه دیگر ازین شرنگها انشنج بسیار دردناک و درماندگی اندک یا زیاد سخت است و رنجور بمستان ماند؛

چاره کسانیکه گرفتار شرنگ انتیمون شکوفاور و دیگر پرداختهای انتیمونی شده اند

چون گرفتار این گونه شرنگها را شکوفه فراوان و درد معده بود با لیسی شکوفه را بدادن چند فنجان قند آب اسان نمود واگر شکوفه و درد بازماند یا بیفزاید یک گندم از پالوده (عصاره) اپیون امیخته بیکپیاله قند آب بنوشانند و چون تاورها ارامش پذیرند پس از هر یکچهارم ساعت تا سه بار همین دارو را باندازه

کهنه شده بکار برند و اگر پالوده اپیون آماده نباشد یک
انس شربت خشخاش آمیخته بسکنجبین آب میتوان نوشانید و هرگاه
این شربت نیز بدست نیاید پخته پوست خشخاش باید بدستور دیگر
در رقم ۴ یاد شده بکار برند ؛

چون تاورها باز مانند یا انکه افزوده شوند دوازده یا
پانزده زالو در برابر معده بنشانند و اگر تنگی و بستگی گلو
باندازهٔ باشد که رنجور نتواند چیزی فرو برد بخش کردن
را نیز زالو بیندازند ؛

چون یکی از پرداختهای اینتیمونی خورده شود و شکوفه نیاورد
باید چند فنجان آب نیمگرم خورانید تا شکوفه رخ نماید و تاورهای
تنگی پیدا نشود و اگر با این دستور نیز شکوفه نیاید چهار

باپنج

با پنج دانه مازوی نیمکوب باید و از دو مثقال پوست کنه نیم
کوب را در رد ویغلی آب تا ده دقیقه جوشانیده چند پیاله
از این برابر نوشانند و چون گوهرهای یاد شده پیدا نشود
پوست درخت بلوط یا پوست بید توان بکار برد ؛
لیکن باز مایش آشکار شده است که مازو بر دیگر گوهرها
برتری دارد ؛ وازدادن اپیکاکوانا و سولفات دو زنک
(نمک روی) یا کات کبود باید اندیشید چه اینها رو ماندگی
را بیفزاید و تف درون را زیاد کنند و اگر پس از رفتار
بدستور گفته شده گزند افزوده شود باید زالو انداخته
با پنج در رقم ۴ یاد شده رفتار نمود ؛

دستور شناختن پرداختهای اینتیمونی

هر یک از پرداختهای انتیمونی را چون با پطاس و زغال در بوته
تا افروختگی قرمز بتفسانند انتیمون فلزی تنها ماند چنانکه
باسانی شناخته شود چه این فلز گوهر یست سفید کبود رنگ
وچون با جوهر شوره آنرا گرم کنند گردی سفید ازان
ساخته شود که در جوهر نمک محلول باشد واین محلول
بافزودن اسید هیدروسولفوریک درد نارنجی
وازافزایش آب پاک درد سفید دهد :
انتیمون شکوفاور سفید است واز ریختن ان بروی
زغال افروخته سیاه شده انتیمون فلزی ازان بماند و
چون این گوهر سفید را در آب ریزند حل شود واگر اب
بکار برده چکیده باشد پس از حل کردن گوهر یاد شده

روشن وبی تیرگی ماند وبافزودن اسید هیدروسولفوریک
درد نارنجی وازماز ودرد سفید خاکستری دهد :
قرمز کانی (کرمس منرال) سیمایش بگوهر کرک دارد ماند
ورنگش قرمز سیهفام است واز گرم کردن آن با پطاس
محلول درآب سفید زرد رنگ شود ؛ سولفور دانتیموان
طلائی رنگش نارنجی است واز گرم کردن آن با محلول پطاس
نیز سفید زرد رنگ شود :
کلرور دانتیموان گوهر یست سفید که ماستک پنیر گداخته
شود وچون آنرا در اب ریزند آنرا تیره کند ودرد سفید
دهد : دیگر نمکهای انتیمونی را چون حل کنند بافزودن
اب پاک درد سفید دهند واز اسید هیدروسولفوریک

وهیدروسولفات تهادرد نارنجی یا قرمز در آنها نمایان شود؛
اکسیدهای انتیمون در جوهر نمک حل شوند و نمکی
از آن بدست آید که کلرور دانتیموان است؛

پرداختهای ارزیر و بیسموت و طلا و روی

نامهای پارسی	نامهای فرانسه
نمک ارزیر	هیدروکلرات دتن
شکوفه ارزیر	پروتواکسید دتن
سفیده چهره (سفیداب صورتی)	نیترات دو بیسموت
	سو نیترات دو بیسموت
نمک طلا	هیدروکلرات دور
پنبه روی	اکسید دو زنک

نامهای پارسی	نامهای فرانسه
پنبه حکمت	
نمک روی	سولفات دو زنک

نشانه گوهرهای ارزیر و بیسموت و طلا و روی

(رقم ۱۴ دیده شود)

چاره

بهترین پادزهر نمکهای ارزیر شیر است و پیش از آماده شدن شیر باید چند فنجان آب نیم گرم یا سرد بدهند تا شکوفه آسان گردد و اگر باورهای زهری بیفزایند بدستوریکه در رقم ۴ گفته شده باید رفتار نمود؛

چاره کسانیکه یکی از نمکهای بیسموت و طلا و روی را

نوشته‌اند چنانست که در مرگ موشن یاد شده (رقم ۱۲ دیده شود)

درست شناختن پراخته‌های ارزیز و بیسموت و طلا و روی

۲۳ . — نمکهای ارزیز در آب چکیده هرگز درد نهند و با افزودن پطاس درد سفید و از هیدروسولفاتها درد زرد در آنها پیدا شود ؛ نمکهای بیسموت از آب چکیده درد سفید و از هیدروسولفات درد سیاه دهند ؛ نمکهای طلا زرد اند و از زاک سبز درد سیاه دهند ؛ نمکهای روی از پطاس و هم از هیدروسولفاتها دردی سفید در آنها نمایان گردد ؛

گوهرهای سیمی (نقره)

نامهای پارسی	نامهای فرانسه

نامهای پارسی	نامهای فرانسه
سنگ جهنم	نیترات دارژان
	امینور دارژان

نشانه گوهرهای سیمی

(رقم ۱۴ دیده شود)

۲۴ سنگ جهنم را اگر بگمان سودمند میدهند در صرع میخورانند زهر نیست بسیار کاری لیکن چون بپوست یا زخم برخورد گزندی از آن پیدا نشود ؛

چاره

۲۵ . — بهترین پادزهر سنگ جهنم نمک خوراکی است پس باید کسانیرا که ازین گوهر خورده اند چند فنجان آب نمک داد چنانکه درد و مینا ازان آب یکقاشق

نمک محلول باشد : چون پس از نوشیدن این آب
شکوفه رخ نماید تاورها بکاهند و اگر باز مانند برالو
و نوشیدنیها زم و گوارا و لیتینها و دیگر دستور
هائیکه در رقم ۴ یاد شده چاره کنند :

دستور شناختن سنگ جهنم

۲۶ . سنگ جهنم شناخته میشود **نخست** باینکه
چون آنرا تا افروختگی قرمز بفسانند نقره فلزی بدست
آید **دوم** باینکه اگر آنرا در آب حل کنند با فزودن آب
نمک درد سفید و از فسفات دو سود درد زرد و
از کرمات دو پطاس درد قرمز دهد :

شوره و نشادر و گوگرد جگری

نامهای پارسی

نامهای پارسی	نامهای فرانسه
شوره	ازتات د دتواکسید د پطاسیم
نشادر	هیدروکلرات دامیناک
گوگرد جگری (آبرنهای پارج)	سولفور دو پطاس

نشانه شوره

۲۷ . شوره نزد پزشکان بسیار بکار است و اگرچه
از زهرنکها شمرده نشده لیکن خوردن و هم گذاردن
آن بر روی زخم توانند مردمان و جانوران را گرفتار تاورها
شررنگی نماید چنانکه انگیزه شکوفه بی شمار و بیشتر خون
آلود گردد و معده اماس نموده تاورهای مانند آنچه
در رقم ۱۴ یاد شده آشکارا شود و بواده پیها گزند

رسانیده انگیزه مستی و سستی دست و پا و تشنج و دیگر
گزندهای پی گردد :

چاره

۲۸ . — کسانیکه تاورهای اثر رنگی شوره در انها اشکار
شده باید بدستور پزشکیکه در مرگ موش یاد شده از انها
چاره نمود مگر انکه اب اهك نباید نوشانید (رقم
۱۷ دیده شود) :

دستور شناختن شوره

۲۹ . — شوره را باید نیکو شناخت تا انکه بجای سولفات
دوسود بکار برده نشود : بدانکه چون شوره را بر
روی زغال افروخته ریزند بالخشر (شعله) سفید

خوش اید بغرو زد و زبانه کشد و سولفات دوسود
بر روی زغال افروخته گداخته شده و اما سیدبر بسته
شود (منجمد) : وهمچنین از امیختن شوره با جوهر گوگرد
چکالیده بخار سفید پراکنده گردد و سولفات دوسود باینگونه
نباشد :

نشادر

۳۰ . — از رسیدن نشادر بمعده یا بر روی زخم شکوفه
و جنبشهای تشنجی و کشش و سختی همه بدن و درد زیر
شکم و دگرگونی چین و شکنهای سیمای مرد اشکار شود :

چاره

۳۱ . — نخست باید باسان کردن شکوفه شتافت چنانکه

چند فنجان قند اب بنوشانید بفرو بردن انکشت یا پر مرغ
کلو را برماسند و تاورهای عصبی را بدادن نوشیدنیهای
تشنّج زدا اکر در رقم ۶ کفته شد فرو نشانند و اکر درد
زیر شکم باز ماند یا بیفزاید دوازده یا پانزده زالو بهمان
جا انداختن بدستوری که در چارهٔ مرک موش نوشته
شده (رقم ۴) رفتار کنند :

دستور شناختن نشادر

۳۲ .— چون از بروی آتش ریزند پریده بخار سفید
از ان پراکنده شود و اکر از ان با اهك زنده بیامیزند
بوی شخار پرنده (آمونیاك) دهد و هرکاه از ان در اب
حل نموده بروی سنك جهنّم ریزند درد بسیار سنکین

وسفید از ان بدست آید :

کوکرد جکری (آبزنهای بارج)

نشانه

تاورهای این ترنك بتاورهای سوره ماند لیکن بسیار
سنکین تر و تیزتر از انست (رقم ۲۷) :

چاره

۳۳ .— چون کسی کوکرد جکر برا فرو برده باشد باید
بی درنك چند فنجان اب قند باو خورانید تا انکه یك
پیاله آب امیخته بد و قاشق سرکه یا اب یکدانه لیمو اماده
شده باو بنوشانند : چون باینه شود شکوفراسان
شد و کوکرد جکری بتجزیه کرد باید دوازده یا پانزده

زالو در بخش دردناک زهر شکم بنشانند تا آنکه تاورهای
شرنك بکاهد یا نیست شود و دیگر دستورها چنانست
که در رقم ۴۰ و پس از آن گفته شده ؛

دستور شناختن کوکرد جگری

۳۴. — کوکرد جگری سخت و زرد سبز گونست و چون
از آب و سرکه بیامیزند بوی تخم گنده شده دهد ؛

پرداختهای بارِیت

نامهای پارسی	نامهای فرانسه
	پرتو اکسید دو باریوم
	کربنات دو باریت
	هیدرو کلرات دو باریت

نشانه

۳۵. — گوهرهای یاد شده زهرهای بسیار کاری اند چه باندرون
یا آنکه بروی زخم رسند پس از رسیدن بزودی باندرون
کشیده شده و بواده خون در آمده انگیزه شکوفه و
تشنج و سستی دست و پا و درد شکم و هکه و دگرگونی
چین و شکنهای سیما و مرگ شوند پس بایستی که پزشکان
و دوا سازان تاورهای کلرات دو باریت را نیکو دانسته
از آن از نمک فرنگی بشناسند تا بجای آن داده نشود ؛

چاره

۳۶. — پس از پیدا شدن تاورهای شرنك باید بیدرنك
بنوشانیدن چند فنجان محلول نمک فرنگی (سولفات

دوسودی یا سولفات دومنیزی) شناخت چنانکه هر یک رطل
از اب دارای سه مثقال ازین نمک باشد ؛ و با زمایش زیاد
اشکارا شده است که پادزهری بهتر از نمکهای یاد شده
برای باریت نیست و چون اسید و نمک را نیابند میتوان اب
چاههائی را که دارای اندازه زیادی از گچ باشد بکار برد
و پس از انکه از خورانیدن داروهای یاد شده شکوفه
اسان و زهر بخش پذیر شد و تاورهای شرنگ ــ وامش پذیرفتند
چند فنجان قند اب یا دیگر نوشیدنیهای گوارا بنوشانند
و هرگاه رنج بیمار افزوده شود دستوران چنانستکه
در رقم ۶۴ و پس از ان نوشته شده ؛

دستور شناختن گوهرهای باریتی

۳۷ ــ هر یک

۳۷ ــ هر یک از پرداختهای باریت را چون با اب چاه
یا محلول نمک فرنگی بیامیزند درد سفیدی دهد که در
اب و هم در جوهر شوره نا محلول است پس شناختن آن
هیچ چه مشکل نیست و بجای نمک فرنگی داده نمیشود چه
نمک فرنگی اب چاه را تیره ننماید ؛ باریت محلول در
اب پخته بنفشه را نیز سبز کنند ؛

فسفر

نشانه

۳۸ ــ چون پارههای کوچک فسفر بمعده انداند
شود تاورهای شرنگی بسیار سنگین هویدا گردد بویژه
هنگامیکه این گوهر در روغن یا اثر و دیگر چیزها

محلول باشد و نشانهای این زهر مانند نشانیست که
برای ترشیهای کانی گفته شد پس دستور چاره کردن
ان نیز چنانست که در ترشیهای ان یاد کردیم

پرداختهای ذراریح

نامهای پارسی	نامهای فرانسه
ذراریح	موش دو کانتارید
تعفین ان	تنتور دو کانتارید
مشمع ان	امپلاتر دو کانتارید
مرهم ان	پماد دکانتارید
روغن زخم کننده ان	پماد اپیسپاستیک

نشانه

۳۹. ـــ از چسبانیدن

۳۹. ـــ از چسبانیدن ذراریح بروی پوست یا رسیدن
ان بمعده بسیار شود که تنها ورمهای سنگین اشکار کردد
و هم تواند بکشد ؛ چون خورده شده باشد بوی بد
و مزه گزنده و ناخوش و گرمی سوزاننده در گلو و معده
و دیگر بخشهای شکم پیدا شود و شورش درون و شکوفه
بسیار و گاهی امیخته بخون و شکم روش بی شمار با خون
اندک یا زیاد رخ نماید و درد تیز در شکم بیژه در برابر
معده و نفوظ سخت و بسیار درد ناک اشکار کردد ؛
نفس تنها شدن و دشواری شاشیدن هویدا شود و
گاهی هیچ شاش نباشد و بیمار بگاه بیرون امدن چند
چکره شاش بسیار رنج برد و بیشتر امیخته بخون بود و نبض

سخت و تند کردد و کاهی شود که نوشیدنیها را نتواند
فرو برد با آنکه پس از آشامیدن بر کردند ؛ و فکین بسته
شده تشنجهای دهشت انگیز و کشش و سختی همه بدن و
سخنان مدهوشانه هویدا کردیده بزودی بمیرد ؛
پس آشکار است که از خوردن ذراریح برای نعوظ و چاره
سستی نبود باید بسیار اندیشید ؛

چاره

۲۵ — نخست رنجور را چند فنجان روغن زیتون باید
خورانید تا شکوفه آسان شود و چون این روغن آماده
نباشد چند فنجان آب قند یا آب تنها یا شیر یا پخته خطمی
یا ملک یا بزرک بنوشانند آنکاه بدستور دیگر در دوم

و پس از آن نوشته شده رفتار کنند و شاشدان را جدا
کانه بیکی از آن بخچهای کهنه شده سپوزه کنند تا آماس آن
بهبودی پذیرد و اکر نفس شاشدان و دشواری شاشیدن
باز ماند پوشانند روی ران و ساق را بروغن اندود
مالش دهند ؛ بکیرند ده مثقال روغن بادام شیرین
و با کرمی اندک یک مثقال و نیم کافور در آن حل کرده بکار
برند ؛ و میتوان هشت یا ده کندم کافور را با یک زرده
تخم آمیخته برنجور خورانید ؛
هر کاه تاورهای سترکی از کذاردن ذراریح بروی پوست
بود بر انکیختن شکوفه بیهوده است بلکه باید رنجور را
در آبزن نیم کرم نشانیده و بهر پنج دقیقه نیم فنجان قند آب

نوشانند و بر وغن یاد شده نیز مالش داد و اگر دردی
در بخش شاشدان یا معده بیابند یا انداختن دواز
یا پانزده زالو بجایگاه دردناک نشانند و بر روی
همین بخشها دردمند کتان تر شده باب خطمی یا بزرک
نیز بکار برند ؛

دستور شناختن ذراریح

۴۱ . — سوده ذراریح را چون از پرویزن ابریشمی
گذرانیده باشند خاکستری سبز گون و با نقطهای درخشند
سبز بسیار خوش رنگ است ؛ بوی آن ناخوش
(تهوع) آورنده است و چون از آن بروی زغال افروخته
ریزند بوی دهد چنانکه گویا شاخ جانوران بسوزد

ولی از سوختن

و پس از سوختن اندکی زغال از آن بماند ؛

شیشه و مینا

۴۲ . — اینها و گوهر چون بسیار نرم سوده شده باشند
هیچ اندیشه ندارد و اگر با پارهای تند نوک باشند
مانند دیگر گوهرهای تیز پوستکهای معده را پاره
کرده انگیزه آماس آنها شود ؛ چون کسی پس از خوردن
شیشه یا مینا از درد و تنش معده و دیگر جاهای
بدن را آزار شود باید لوبیا یا سیب زمینی یا کلم پخته بخورد
تا معده پر شده خردهای شیشه و مینا با این گوهرها پوشیده
گردد آنگاه دو یا سه گندم انتیمون شکوفاو را در یک فنجان
آب حل کرده بان بنوشانند تا از شکوفه خردهای شیشه بیرون

اید پس ازان شیر بخورانند واز پائین نیز سپوزه کنند
وشکم را بپستینهای نرم بپوشانند ورنجور رادرابزن
نشانند واکر اماس معده بازماند یا افزوده شود
دوازده یا پانزده زالو در روی معده بیندازند

کوهرهای سربی

نامهای پارسی	نامهای فرانسه
شکرسرب	اَستات دو پلمب
عصاره سرب	سوزاستات دو پلمب
ابکولارد	سولستات دو پلمب دلکزه پار لو
سفیده سرب	کربنات دو پلمب
سفیداب سرب	پروتواکسید دو پلمب

نامهای پارسی	نامهای فرانسه
شراب مرداسنکی	وَن لیتارجره
حوادث سربی	اِمانا سیسین ساتورنین

باید پیوسته کوشید وجستجوی زیاد در شناختن این
کونه رنجها نمود تا انکه تاوریهای پیدا شده ازخوردن
کوهرهای سربی با تاوریهای حوادث سربی (قولنج نقاشان)
امیزش نیابند؛

نشانه کوهرهای سربی که بمعده اندر شده اند

۴۳ .— چون شکرسرب یا دیگر کوهرهای سربی محلول
در اب باندازه زیاد خورده شده باشند مزه شیرین
و دنند (قابض) وفلزی وناخوش در دهان وتنگی کلو

و درد اندک یا زباد در بخش معده و شورش درون
و شکوفه دردناک و بیشتر خون آلود هویدا گردد و
پس از این ناورهای آماس معده چنانکه در رقم ۱۴
یاد شده آشکار شوند ؛ و چون آبها و یا بادهائیرا
که دارای این فلز بند بیاشامند شود که ناورهای گفته
شده پیدا نگردند لیکن چون آشامیدن آنها همیشگی شود
آنگه رنجی شود که دیر گاهی بهبودی نپذیرد (قولنج نقاشان)
چنانکه از این زودی یاد کنیم و هر گاهی نیز شود که رنج سستی
در بیمار پدید آید ؛
بدانکه برای گرفتار نشدن بقولنج نقاشان پیشهائیرا
که در افزارهای سربی ساخته شده و هم آبهائیرا که دیر گاهی

در آوندهای

در آوندهای سربی (ظرفهای سربی) در میان هوا بوده اند
نباید خورد و از چیزهائیکه در آوندهای سربی مانده و
بلکه جابجا برده و آورده میشوند باید پائید ؛
۴۴. — نمک فرنگی و گچ و آبچاهها بهترین پادزهر نمکهای
سرب و نوشانیدنیهای سربی اند چنانکه در نمکهای باریت
گفته شد پس بخوردانیدن شوئیکه در رقم ۳۴ نوشته شده
باید چاره نمود و دادن کوکرد حکری بیهوده و اندیشه
ناک است ؛

دستور شناختن گوهرهای سربی

۴۵. — چون هر یک از گوهرهای سربی را تا با فر و خشکی قرمز
با پطاس و زغال بتفسانند سرب فلزی از آن جدا شده

شناختنش بسیار آسان باشد ؛ و هر یک از نمکهای سربی
که محلول در آبند بدستور آینده شناخته میشوند ؛
نخست اینکه از ریختن جوهر گوگرد در آن درد سفید
دهد دوم با هیدروژن سولفوره درد سیاه پیدا شود
و مزه همه این نمکها و محلولهای آنها شیرین است و بادهای
مردارسنگی شیرین اند و چون آب آنها را بپرانند و باز مانده
آزاد در بوته بتفسانند سرب فلزی از آنها نمودار شود ؛

نشانه قولنج نقاشان

۴۶ . — نقاشان و سربکاران و شیشه‌کاران و سفالگران
و کارکنان کارخانهای رنگ سازی و دیگر کسانیکه گوهرهای
سربی را بکار میبرند یا بدم اندر میکشند بسیار میشود که

برنجی ناگهان

برنجی ناگهانی گرفتار میگردند که قولنج سربی یا قولنج نقاشان
نامیده شده است ؛ بیشتر چنانست که رنجور در آغاز
رنج و هنگامی کوتاه بقولنج سبک گرفتار میگردد که زرد و
بطرز سخت و سنگین برگشته دهان خشک شده سوزش
درون و شکوفه آشکارا گردیده گاهی تا چند روز چنین
میماند و برگشته شکوفه تلخ و سبز یا سیاه هست و شکم
بسته شده اگر بدشواری گشادی در پایش شود بیرون
آمده زرد و سخت و گرد (گلوله) و مانند پشک و سرگین
باشد و گاهی شود که رنجور شکم روش و فرو نشستگی
شکم بویژه در بخش ناف گرفتار آید چنانکه گویی پوست
شکم بلند رو نغر و رفته بتیغه پشت چسبیده است

وبهر اینداز یکر قولنج سخت تر بود این نشان نمایان تراست
ور بجو دبرای کاهش وارامش درد شکم پیوسته بخش نانی
را باهسته بفشار درون زدیك بهرکونه درانها دیده
نشده و بسیار کم است که دنجور از درد سر و یا سرگیجه
شکوه نماید؛

گاهی شود که این رنج اندك اندك اشکار انگردد بلکه
ناگهان روی داده از اغاز پیدا شدن سخت و ناشکیبنده
باشد؛

چاره قولنج نقاشان

۴۷. — بازمایش زیاد اشکار شده است که دستور زیرکه
در بیمارستان شارپتیر دپاریس بان رفتار میکنند

بسیار سودمند است

بسیار سودمند است بدینگونه؛

روز نخست

سپوزه شکم ران (حقنه مسهل)

بامدادان ۴ انس (۲۴ مثقال) برك سنا را در نیم لیتر
(نیم بغلی) اب تا ده دقیقه بجوشانند و بپالوده
ان نیم انس (سه مثقال) سولفات دوسود و چهار مثقال بیست شال
شراب شکوفاور (وَن اِمِتِك) افزوده سپوزه نمایند
و بچه اینده را بنوشانند؛

نوشیدن شکرانی

دو ذره مثقال خیار شنبر را نیمکوب نموده تا یکچهارم ساعت
در یك بغلی اب بجوشانند انگاه از پارچه پالوده شش مثقال

سولفات دو منیزی و سه کندم اینیمون شکوفاور با آن افزوده
بنوشانند و اگر رنج بسیار سخت باشد یك انس شربت پریزرون
و دو درم معجون هامش نیز بنوشیند یاد شده بیفزایند ؛

سپوزه نرم کننده

شبانگاه سی و شش مثقال روغن کرچکان و هشتاد مثقال شراب قرمز
برنجور سپوزه نمایند و یك درم و نیم تریاك (تریاق) نیز ناو
بخورانند و کاهی اگر یك کندم و نیم اپیون نیز بتریاك بیفزایند
سودمند است ؛

روز دوم

بامدادان شش کندم انتیمون شکوفاور را در یك فنجان
بزرك آب حل کرده و بدو بخش نموده دوم را پس از یکساعت از خوردن

بخش نخست برنجور بنوشانند آنگاه برای آسان شدن
شکوفه را آب نیم گرم عسل دار بدهند و چون شکوفیدن
بانجام رسد پخته اینده را بخورانند ؛

پخته خوی آور

کاپاك و چوب چینی و عشبه از هر یك شش مثقال در یکبغلی
و نیم آب بجوشانند تا یك رطل از آن بماند آنگاه شش مثقال
ساسافراس و سه مثقال شیرین بیان (سوس) بآنها افزوده
و با آتش نرم جوشانیده از پارچه پالایند ؛
شبانگاه نیز سپوزه نرم کننده را بکار برده تریاك یا
اپیون بخورانند (رقم ۴۷)

روز سیم

پختن کرمبادا شکم راند

بامداد در روز سیم پختن اینده را بچهار بخش نموده هر بخشی را
یک چهارم ساعت پس از دیگری بنوشانند ؛ پختن خوی
او در روز دوم یکبغلی آب برگ سنا شش مثقال اند که جوشانیده
بپالایند پس از آن پختن خوی او را تنها بخورانند و
شب پوزه نرم کننده و تریاک و اپیون بکار برند ؛

روز چهارم

نوشیدنی شکم رانی

یکفنجان پختن سنا (۱) با شش مثقال سولفات دو سود و یکدرم شوده جلب و
شش مثقال شیرشتر زیتون آمیخته بامدادان بخورانند و بعد دیگر پختنهای روز
خوی او در روز دوم را بنوشانند و شب چنانکه در روزهای گذشته یاد شد رفتار کنند ؛

(۱) طرز پختن سنا چنان باشد که دو مثقال برگ

روز پنجم

روز پنجم

بامدادان پختن شکم رانی که در روز سیم نوشته شد بنوشانند
و چهار ساعت بعد از ظهر پوزه نرم کننده را بکار برده
چهار ساعت پس از آن تریاک و اپیون دهند ؛

روز ششم

دستور این روز چون روز چهارم است ؛ اگر پس از آنکه
بدستورهای یاد شده رفتار نمودند باز شکم بسته
بود گلولهای اینده را بخورانند ؛

گلوله شکم ران نفاشان

سنا را در یکفنجان و نیم آب بجوشانند تا یکفنجان آن بماند
آنگاه از آن پالوده بکار برند ؛

سقمونیا سقز حلب از هر یک ده گندم با شربت زیرون بیامیزند
ودوازده گندم کمرکوث (عصاره ریوند) و یکدرم و نیم
معجون هامش بان افزوده همگی را دوازده گلوله ساختند
بهر دو ساعت یکی از آنها را بخورانند و در میان خوردن
هر یک از آنها پخته خوی آو یاد شده را بنوشانند : بسیار
کم است که پس از این دستور رنجور رستگار نشود :
هرگاه نوشیدنیهای یاد شده بشکوفه بر کردن یک کندم
انتیمون را در یک مینای بزرگ آب حل کرده بخورانند :

زهرهای تفشار رستنی

خانق النمر
قاتل الذئب

کونهای هزارچشان
سورنجان
خیار ابو جهل
قثاء الحمار (خیار دشتی)
دزچوبه
تاج السلطان
خربق سفید و سیاه
فربیون
کمرکوث
گیاه شپش
همیشه جوان (حی العالم)

نرکس چمنی

کرچك (بیدانجیر)

سماق زهرناك

عرعر

پیازموش

سقمونیا

ازینکونه زهرهای دشتی بسیار است وانهاییکه کرمایی
بوند در اینجا یاد نشده ؛

نشانه زهرهای دشتی نفسانی

۲۴۹ — مزه این کونه کوهرها کزنده وخلنده واندك یا زیاد
تلخ است واز خوردن آنها کرمی سوزاننده وخشکی بی اندازه

در زبان ودیکر بخشهای دهان اشکار اکردد وتنکی و
بستکی دردناك درکلو پیدا شده شورش درون هویدا
شود وزیر وزبر بکشاید واکر هم معده تهی باشد باز
رنجور را در شکوفیدن کوشش بود ومعده ودیکر
افزارهای درون اندك یا زیاد درد کیرند ونبض تند و
توانا (قوی) ومشوش ودمیدن دشوار وپی درپی کردد
ورنجور در راه رفتن سست وبیتوان ماند ومردمك چشم
کشوده شده بیمار چنان درمانده شود که کویی مرده
است ونبض کند وسست کردیده رنجور بمیرد ؛ برخی
از زهرهای یاد شده انکه تشنج اندك یا زیاد سخت وهم انکه
کشش دست وپا ودرد تیزی شوند که رنجور را بفریاد اورد ؛

شرنگهای نوشته را چون با پروای نهاد بکار برند شود که
کاهی سودمند افتد:

چاره

۵۵ . ـ چارهٔ کسانیکه بشرنگهای یاد شده گرفتار امده اند
چنانست که دردارا شکنه نوشته شد مگر انکه سفیدهٔ تخم
را چندان سودی نیست پس باید بدستور یکه در رقم ۱۵
گفته ایم رفتار نمود: وازدادن انیتمون شکوفا ورو
سرکه ودیگر نوشیدنیها ناسار باید اندیشید:
شود که پس از خوردن شرنگ درد زیادی در شکم اشکار
نشود بلکه شکوفه ودرماندگی وتباهی حواس رخ نماید
دراین هنگام پس از دادن قنداب واسان نمودن شکوفه

چند فنجان قهوه بنوشانند: دستور ساختن ان
چنین است که سی مثقال سودهٔ قهوه را در یك لیتر اب
جوش ریخته تا نیم ساعت انرا دم کنند انگاه انرا از پارچهٔ
پالوده بنوشانند وگاهی سیر یا چهار کندم کافور را
نرده تخم امیخته بخورانند واگر نخورند انها را بشکوفند
بار دیگر انها را اسپوزه نموده وهم بر بدن بمالند: هرگاه
شکم دردناك بود دوازده یا پانزده زالو باید نشانید و چون
بجا درماندگی سخت نفس وتشنج وسخنان بیهوده گفتن دیده
شود پس از دادن قنداب وشکوفیدن بنوشانیدن شراب
اپیون یا تجنه خشخاس بکوشند چنانکه پیش ازین یاد شد (نمرهٔ ۷۰)
همه دستینها نوشته شده اند یا زیاد زهرها چه بمعده

اندر شوند یا آنکه بر روی زخم آنها را پاشیده یا بمالند و بیشتر
آنها آنکه زهر آماس معده و روده و شکوفه و مرک کنند و دستور
چاره هر یک از آنها چنانست که در رقم ۵ یاد کردیم ؛

کونه دوم

زهرهای کرختاور (مخدره)

اپیون

بنک سیاه و سپید

جوهر بادام تلخ و هر کوهری که دارای آن باشد و چکیده
و روغن و عصاره دهمست قیر اصیانی و بادام تلخ ؛

کاهوی زهرناک

کونهای سلانوم

ازین کونه

ازین کونه شرنک بسیار است ؛

نشانه زهرهای کرختاور

۵۱ . — چون یکی ازین زهرها بمعده اندر شوند یا بر روی زخم آنها را
کذارند نشانهای اینده هویدا کردند ؛ سستی و کرخی
بدن سنکینی سر و شورش درون که نخست اندک و
پس از آن بسیار باشد و رنجور مانند مستان شده نکاه
او خیره آمیز و مردمک چشمش کشاد کردیده سخنان
بیهوشانه خشمناک و یا خنده آمیز اغاز کند و کاهی برخی
از پارهای بدن او را درد و تشنج سخت یا اندک پیدا
شود و نفسها سست و نبض مختلف لیکن در اغاز رنجوری
بیشتر چنانست که پر و توانا باشد و دم تند کردد و رنجور

نشکوفد بیژه چون زهر بروی زخم رسیده یا از اسپوزه
کرده باشند و پس از تشنج بزودی درماندگی بیفزاید
چنانکه اگر بچاره ان نکوشند بیمار بمیرد ؛

چاره

۵۲ .— هرگاه زهر بمعده اندر شده باشد ۴ یا ۵ گندم
انتیمون شکوفاورد در یک پیاله اب حل نموده میخورانند
واگر پس از یکچهارم ساعت رنجور نشکوفد ۲ یا ۳ گندم
جوهر روی (سولفات دو زنک) را در یکفنجان اب حل
کرده و بدو بخش نموده چون بخش نخستین را پس از یک
چهارم ساعت شکوفه نیامد بخش دوم را بنوشانند واگر
ازین دارو نیز رنجور نشکوفید ۳ یا ۴ گندم کات کبود

(سولفات دو کوییور) را در اب حل کرده بدهند پس باید بپوشند
کوشید که زهر راه بالا یا پایین از بدن بدر اید و کلورا
برای اسان شدن شکوفه با انگشت یا پر مرغ بر مالند ؛
و انتیمون را در اب زیاد نباید حل نمود و هم از دادن
نوشیدنیهای فراوان باید اندیشید چه گذشته از
انکه بیهوده اند درد را بیفزایند ؛
بازمایش اشکار شده است که پیش از برون کردن
زهر دادن سرکه و اب لیمون و دیگر ترشیها را سودی
نیست ؛ و اگر زهر از معده و امعاء گذشته بدیگر
افزارهای درون رسیده باشد (باحشاء) باید سپوزه
را که در رقم ۵۰ یاد شده بکار برد ؛

۵۳. — چون رنجور شکوفیده و همه زهر یا نزدیک بهمه آن
برون شده باشد اگر دست از او باز دارند نیز تواند
که بمیرد پس باید بهر پنج دقیقه یکپیاله آب آمیخته بسرکه یا
آب لیمو یا بجشته قهوه بنوشانند و دستور ریختن آن
چنانست که پیش از این یاد کردیم ؛ و برای نابود کردن
گرختی باساق و ماز و را با ماهوت یا ماهوت پاک کن مالش
دهند ؛ و از نوشانیدن قهوه و آب سرکه آمیز نباید
دریغ داشت مگر آنگاه که رنجور را دیگر پروائی نباشد و
گاهی شود که بیهوشی زیاد بود و رنج بیمار بصرع ماند و از
رفتار نمودن بدستور گفته شده بهبودی پیدا نشود در این هنگام
کشودن رگ بازو یا شاه رگ گردن بسیار سودمند است ؛

۵۴. — چون تاورهای شرنگی از گذاردن گوهرها گرد آورد
بروی زخم پیدا شود یا پستی پس از شکوفیدن رنجور
را قهوه و نوشیدنیهای یاد شده چاره نمود (رقم ۵۰
دیده شود)

اپیون و لُدانُم روان سیدنهام و پوست خشخاش که نزد
پزشکان بسیار بکار اند اندک یا زیاد زهر و گرختاور اند
بویژه اپیون که کاری تر است ؛

ریشه بلادنا گاهی بجای گزر دشتی در جوشانده ها اندر
شده انگیزه تاورهای بسیار سخت شود و برگ این گیاه
نیز زهر باشد و دیده اند از مردمی که این ریشه را داشته
رعشه و مستی هویدا گردیده ؛

نبك سفيد وطلائی نيز زهر است؛

جوهر بادام تلخ (آسيد پروسيك)؛ اين گوهر از همه زهرهای شناخته کاری‌تر است و برای کشتن سگهای بسیار فربه بس است که یك یا دو چکه از آن را در چشم یا بروی زبان آنها بزنند که پس از یك یا دو دقیقه بمیرند؛

چاره

۵۵ — چون جوهر بادام تلخ تند و چکانیده باشد بزودی بکشد چنانکه کاه چاره بسیار اندك بود و چون بیمایه و تندیش اندك باشد یا دیگر دستینه‌هائی که دارای این گوهر اند خورده شده باشند باید دبجود بدستور رقم ۵۲ رفتار نموده بشکوفد پس از آن بنوشند

قهوه چنانکه در رقم ۵۲ یاد شده بکوشد و سپر با چهار قاشق روغن تربانتین نیز باو بخورانند؛

دیگر زهرهای گرخناور باندازه گفته شده کاری نیستند و دستور چاره آنها نیز چنانست که یاد کردیم؛

گونه سیم
زهرهای گرخناور گزنده

نخست قارچها؛

دوم کچوله و کافور و مانند اینها؛

سیم تنباکو و شوکران کبیر و صغیر و بلادن و تاتوره و دیگر بتاآل ارغوانی و خرزهره و اسفند و ایوره (قسمی از کندم است) و زراوند طویل؛

چهارم بادها و تاهو (عرق شراب) و اثر و هر گونه گوهرهای
تاهو زای ؛

پنجم حوادث از گلها ؛

ششم بسکل ادکوته ؛

تاوردهای همه این زهرها در سه رقم گفته شود ؛

رقم ۱

نشانه قارچهای زهرناک

۶۵ .— تاوردهای قارچها چون خود انها گوناگون است
لیکن ما همه انها را اندوختر در اینجا یاد میکنیم ؛
چون یکی از قارچهای زهرناک خورده شود رودها
درد گرفته زیرو زبر بگشاید و افزارهای درون تهیکاه

شده بیتابی و درد سخت همیشگی و تشنج در پاره از بخشهای
بدن اشکارا گردد و تشنگی ناشکیبا و کوچکی و سختی
وکشش و تندی نبض رخ نماید و گاهی مستی و سخنان بیهوشانه
ژرف پیدا شود که از فرو شدن رنجور در بیهنگی (سبات)
است و گاهگاه دردها و تشنجی از اهسته پدیدار کند و شود
که بیهوشی هویدا گردد و بی انکه کارهای هوشی تباه شود
درد و تشنج تیز و بیهنگی و سستی (سبات) و خوی سرد
توانائی بیمار را اندک بکاهد و او را بکشد ؛
بیشتر چنانست که تاوردهای هر یک از این زهرها که خورده
شده پس از پنج یا هفت یا دوازده یا بیست و چهار ساعت
اشکارا شوند ؛

چاره

۵۷ .- بازمایش رسیده است که چون قارچهای زهر
ناک را دیرگاهی در سرکه یا در آب بسیار شور یا در اثیر
کذارند زهر آنها کرفته میشود لیکن در این هنگام سرکه
واب نمک و اثیر یکه از آنها کرفته شده است از زهرهای
کاری اند؛
پس باید کسانیکه قارچ زهرناک خورده اند از نوشیدن
این کونه کوهرها پروا دارند تا آنکه قارچ براه زیر یا زبر
برون شود چه اگر پیش از برون شدن یکی از آن کوهرهای
یاد شده را بنوشند بخش زهرناک قارچ حل شده رنج
افزوده و سنگین تر خواهد شد؛

باغاز کرفتاری بدینکونه زهرها سه کندم اینتمون شکوفاور
در یک پیاله اب حل کرده مینوشانند و یکچهارم ساعت
پس از آن سه بار هر باری بیست دقیقه دور از یکدیگر
یکفنجان ابی که سه یا چهار کندم جوهر ایپکا (امتین) و شش
نمک سولفات دو سود در ان حل شده باشد بخورانند و
میتوان بیست و چهار کندم ایپکا کوانا بجای جوهر ان بکار
برد و پس از آنکه بخورد شکوفند باید برای برون کردن
برخی از پارهای قارچ که شاید در رودها مانده باشند
از پرداختن شکم ان اینده بهر نیم ساعت یکقاشق شوربا
خوری خورانید؛ روغن بید انجیر شش مثقال شربت
کل هلو ده مثقال؛ واین سپوزه شکم را نیز

باید بکار برد ؛ خیارشنبر نیمکوب دوازده مثقال سنا
نیم درم سولفات دو منیزی سه مثقال خیارشنبر و سنا
را تا یکچهارم ساعت در یک غلی آب بجوشانند و در پالوده
آن سولفات دو منیزی افزوده سپوزه نمایند و
اگر این سپوزه از یکبار شکم نراند چند بار دیگر نیز
همان را بکار برند و هرگاه پس از چاره‌های یاد شده ثفلها
برون نشوند و رنج بیفزاید ۴ مثقال تنباکو را تا
یک چهارم ساعت در یک غلی آب بجوشانند و پالوده
از آن سپوزه کنند که این سپوزه شکوفه آورد ؛
چون زهر از بدن بدر آمد چند قاشق از این شربت را
بر بخور بنوشانند ؛ بگیرند چکیده گل نارنج (بهار نارنج)

بیست و پنج مثقال عطر یک مثقال شربت قند یا شربت پوست
نارنج دوازده مثقال همه را با یکدیگر آمیخته بکار برند ؛
و اگر باز رنج بیفزاید و بیمار از زیادتی درد زیر شکم گلکو
با شداب قند یا لعاب صمغ عربی یا بزرک و ریشه خطمی بنوشانند
و پارچه نیز یکی از این لعابها آلوده بروی بخش دردناک
ببندازند و اگر درد نکاهد ده یا دوازده زالو بهمان جای
دردناک شکم بنشانند و بدستور دیگر در زهرهای تفصیل
گفته شده (زهره ۵) رفتار کنند ؛
و اگر رنجور را چاره ننمودند تا آنکه تب سخت آشکار گردید
شکم برآمده و دردناک و زبان خشک و تشنگی ناشکیبا
پیدا شد و گرمی پوست و دهان و نفس گلو تیز گردید ناچار

شکم اینهای کار را نباید داد بلکه باید رگ کشود و شکم را از لو
انداختن لستنی و سپوزه بزرگ بکار برد :

رقم ٢

نشانه چوله و کافور و مانند اینها :

٥٨ .ـــ این زهرها از رسیدن بمعده و بروی زخم بروی
باندرون بدن کشیده شده دماغ و نخاع نزدیک بکودی
پر کردن را برانگیزانند و کنش و سختی همه بدن و تشنج پیدا
شده سر بسوی پشت کشیده شود و کشایش سینه و دم
زدن دشوار کردد یا انکه دم باز ماند و رنجور در
خفکی و غشی بمیرد و اکر زهرهای یاد شده باندازه زیاد
خورده شده باشند بیمار پیش از چند دقیقه زیست نکند :

همچنك از ین کوهرها انکیزه اماس پارهای بدن که بان
برخورده اند نشوند و برخی از تاورهای انها همیشه بناشد
بلکه کاهی چنان مینماید که کار رنجکری زهر بسیار اندک
است و کاهی بی اندازه تند و تیز شوند :

چاره

٥٦ .ـــ چون کسی یکی از شرنکهای یاد شده را خورده
باشد باید بید رنک اینتمون شکوفاور داد (رقم ٥٧)
با پر مرغ یا انکشت کلو را برماسید تا شکوفر اسان شود
و پس از ان بچاره خفکی باید کوشید تا رنجور از مردن
برهد و برای چاره خفکی باید بدستور یکه در خفکی با
باد میشود هوا در ریه دمید و بدیکر دستورهائیکه در

انجا کشته خواهد شد نیز رفتار نمود (رقم ٧٥)؛

و بهر ده دقیقه چند قاشق از شربت اینده مینوشانند

اثر یک درم روغن زرباشتین دو درم شکر شش مثقال

اب دوازده مثقال؛

٦٥ .— چون زهرهای یاد شده بروی زخم رسیده

یا تیر آلوده با نهاد در بدن خلیده شود نخست باید تیر را

کشیده و زخم را با اهن تفسیده داغ کنند و بالای

آن پاره زخم را سخت ببندند و اگر بخود فربه بود کشودن

رگ نیز سودمند خواهد بود و شربت اثر و زرباشتین را نیز

باید نوشانید و برای خفگی بهوا فرستادن در ریه

خواهند کوشید ؛ و اب نمک که دستور هندیان و بکار

انها یادزهر است بیهوده است ؛

رقم ٣

نبیا کو و بلادن و تاتوره و دیژیتال ارغوانی و خرزهره

و اسفند و شوکران کبیر و صغیر و شکل ازگیته و ماننداینها

نشانه

اء .— این زهرها چون بمعده اندر شوند یا بروی زخم

رسند انگیزه تاورهای آینده اند پی تابی و درد و ناله

تیز و سخنان اشفته و جنبشهای تشنجی صورت و فکین

و نبض تند و توانا و مستوی یا کوچك و کند و مختلف و

شورش درون و شکم روش و درد اندك یا زیاد در شکم؛

گاهی شود که بجای بی تابی و اضطراب زیاد مستی و درماندگی

بی اندازه وکرختی ولرزش در همه بدن هویدا میکردد
ودیجور راشکوفه وانقلاب درون نیست؛

چاره

۶۲ .— هرکاه انکسیکه یکی از شرنکهای یاد شده رانوشیده
نشکوفه اینیمون شکوفاور باید خورانید چنانکه در
اپیون (رقم ۶۲) کفته شد؛ وچون دیرکاهی از خوردن
کذشته باشد نوشیدنیهای شکرانی راکه در همان رقم
یاد شده بکار برند واکر پس از کشوده شدن زیرو
زبر بیمار کرفتار سبات شده وبمصروعها مانند لذا بازو را
بکشایند واب امیخته با سرکه بنوشانند واکر پیش از بیرون
کردن زهر از بدن باید ستی رفتار نمایند سودمند

نخواهد بود

نخواهد بود وچون دردی تیز در شکم باشد وازده زالو
بهمانجا بیندازند واب قند ویا پالوده بیخته ملجد وخطمی
وپابزرک بخورانند وبدیکر دستورهاییکه در رستنیهای
کزیده یاد شده رفتار کنند (رقم ۵۰)؛
تنباکو: بسیار دیده شده است که از روغنی که باسوده
تنباکو وکره ساخته شده وسر اطفال را بان چرب
میکنند نشانه مستی وشکوفه اشکار میشود وهمچنین از
شستن باب تنباکو پارهای بدن را اکر کرفتار جرب
بوده همین نشانها هویدا کردیده اند وکفته اند که کسی
بکشیدن انفیه زیاد از خاک تنباکو جان سپرد؛ واکر
بروی زخم رسد نیز کزند بسیار رساند وچون معده

اند رشود ذیرو زبر بکشاید ولرزه وتشنج اشکار اشد
بکشد و دستور چاره آن در رقم ۴۲ یاد شده :

بلادن زهریست بی اندازه کاری ومیوه رسیده ان چون
بانکور سیاه میماند بنادانی خورده شده تاورهای سخت
اشکار اکند واین شرنک بیشتر انکیزه سخنان اشفته
وسیمای لب خنداست :

تانوره چون ابی کردان تخم ومیوه یا شاخ وبرک ان
جوشیده باشد خورده شود انکیزه تشنج وسستی و
لرزش بدن وسخنان اشفته خشمناک ومرکست :

دیژیتال . سوده وعصاره لبی وسفری وتعفین
آن زهر کار بند واز رسیدن آنها بروی زخم نیز تاورهای

شرنکی اشکار امیشود مانند شکوفه بسیا که اکر بچاره
آن نکوشند بزودی درماندکی ومرک هویدا کردد
ودستور چاره آن در رقم ۴۲ یاد شده :

خرزهره . بازمایش رسیده است که هر پاره از این
درخت چون بمعده مردمان واسب وکوسفند وسک
ومانند اینها اندر شود یا بزخمی که در بدن انهاست
رسد انکیزه شکوفه وآماس پارهای رسیده بان وکرختی
مغز (دماغ) است وبودن کل آن در سرای نیز کزند
اورد چنانکه کفته اند که کسی در چنین جای جان سپرده بود

اسفند (سداب زهرناک) چون اندکی ازان خورده
شود تب اورد وکلو درد کیرد وبهر پاره از بدن که رسد

انرا کوفتار اماس کند و روغن پرنده ان کاری‌تر است ؛
شوکران برسه گونه است و هر سه زهراند و بسیار شود
که انها را بجای جعفری بکار برند بنابرین شوکران صغیر را
پس شناختن انها بسیار سودمند باشد ؛ برگ شوکران
صغیر و لیش سبز سیه‌فام و رخشنده و بی بو است لیکن اگر
انرا در میان انگشتان مالش داده و درهم شکنند بوی
ناخوشی ازان پراکنده گردد که گر کس هم بوید نزدیک بشکوفیدن
رسد ؛ شوکران صغیر زهریست بسیار کاری که تاوره‌های
ان شکوفه و مستی و سخنان اشفته و کرختی بدن و مانند
اینهاست ؛
اپورهٔ دمشی از گندم است تا اینکه امیخته بان باشد خوردن ان

انکیزه تاوره‌های سخت است مانند لرزش بدن یا برخی از
پارهای بدن و مستی و اوازی مانند صدای مگس پیوسته
بگوش اید و سر بسیار سنگین شود و پیشانی درد گیرد
و دم زدن و فرو بردن خوردنیها و گشود دشوار گردد
و معده درد گرفته شکوفه اید و بزودی پس ازین نشانها
رنجور درماند و بیفتد ؛
در این هنگام باید باب سرکه الود و شراب لیمو و یا بهار
نارنج امیخته بسرکه و عسل ازا چاره نمود ؛
مستی .— چون باده و هر گونه از گوهرهای تا هوزای
و اثر بی اندازه خورده شود مستی آورد و دم کشیدن
در هوائیکه دارای بخار انها باشد چون در خمخانها نیز

انگیزه مستی است و نشانه مستی بیخود افتادن تا ده یا پانزده
ساعت است لیکن شود که تاورها دیگر بروز کند که بازماندن
انها باندیشه بود درین هنگام باید بزودی در چاره ان
بکوشند؛

چون تاورهای سنگین از مستی نمایان شود بنوشانیدن
دو یا سه گندم انیتمون شکوفاور باید شتافت و چند
بار اب نیم گرم داده گلو را بانگشت یا پر مرغ بپراسند تا
رنجور بشکوفد پس از شکوفیدن بهر ده دقیقه نیم فنجان
اب سرکه الوده یا امیخته با اب لیمو باو بخورانند؛ و پس
شکرانه را که در رقم ۴۷ یاد شده نیز بکار برند و همه بدن
را با لته الوده بسرکه مالش دهند و اگر پس از رفتار این

گونه دستورها

گونه دستورها بیخودی بازماند یا بیفزاید رنجور اگر
فربه است دو لک باز ولیش بگشایند و بهتر انست که دوازده
زالو بگرداگرد گردن نیز بیندازند؛

رنجهای نالهائیکه از گلها پدید میشوند

هرجا که گلهای خوشبوی اندازه فراوان باشند چون
اطاقهائیکه انبار انها هستند بسیار دور است که بتوان
تا چند دقیقه بیگزند در انجایها ماند زیرا که زیاد
ماندن در چنین جایگاه رنج سر و شورش درون و
شکوفه و غشی و تشنج و خفگی اورد؛
بوی گل سرخ و بوقلمون و مانند اینها نیز گاهی انگیزه
تاورهای یاد شده گردد و بوئیکه از سائیدن خربق

سپیا و خیار ابوجهل پراکنده میشود دیده اند که گاهی
انگیزه شکم روش شده ؛

چاره

نخست باید رنجور را از انجایگاه برون برده در میان
هوای زیاد جای داد و سرکه با و بو یابند و اب قند نیز
خورانند و اگر خفه شده است بدستور رقم ۵ رفتار
نمود و اگر گرفتار تشنج شده دستور رقم ۷ را بکار
برند ؛

سکل ارکته

نشانه

چون نانی اگر اندکی سکل ارکته بان امیخته باشد بخورند

رنجور نخست

رنجور نخست بسنگینی و نافرمانی پا گرفتار شود و چنان
گمان کند که مورچه چند بروی پاهای او راه میروند و
بزودی دردا شکاری در معده پیدا شود و بیرون
بشورش اید و شکوفه دست دهد و سر و دست نیز
در رنج شود و انگشتان چنان چنگ شوند (منقلص)
که کسانیکه بسیار فربهند انها را نتوانند گشود بندهای
انگشتان چنان نماید که از جای خود برون شده اند ؛ و
رنجور با وازی بسیار تیز فریاد کند و از سوزش دست
و پا ناشکیب بود پس از این تاورها سر سنگین شده
بیمار بمانند مستان گردد و چشمهایش را غبار غلیظی
فرو گیرد چنانکه برخی از انها کور یا دو بین شوند و

قوای هوشی از کار بمانند و ماینا و مالیخولیا و بیهوشی
نمایان کردیده مستی بیفزاید و اندام بسوی پس کشیده
وخم شود چون کمانیکه برامده که آن در پیش و فرو
شد که ان در پس باشد و کف خون الود یا زرد یا
سبز کون در دهان اشکارا کردیده زبان از تشنجهای
سخت پاره شود و کاهی آن بخش از آن اماس میکند
که از ان اماس صدا میکردد و دم زدن دشوار کردد
و اب دهان زیاد شده بریزد و پس ازین نشانها جوع
کلبی دست دهد و رمیدن رنجور از خوردنیها بسیار کم یاب است
وکاهی در برخی از پارهای بدن لکهٔ چند نمایان شود

تا ورها نوشیدن شکل ارکته باندازه زیاد

چون شکل ارکوته

چون شکل ارکوته باندازه زیاد یا انکه دیرکاهی پیوسته
خورده شود دردی بسیار نمایان باکرمی و تنفس کوش
اغاز کند و درد پراکنده شده پا و ساق را فرو کیرد
و پا بزودی سرد شده پژمرده رنگ و کاهی سیاه رنگ کون
کردد و سردی پا بیفزاید و کرخت شود درد در شب
بیز بلیش از روز بود و تشنکی و کرسنکی رخ نماید و
رنجور بکارهای خود نیکو رسیدکی کند لیکن جنبش
و راه رفتن و تکیه بر پاهای خود نتواند و بزودی
لکهای بنفش و تاول و غانغرایا با سختی زیاد اشکار
شده تا بزانو رسد و ساق از بندگاه خود جدا کردد
و زخم قرمز سیهفامی در انجا بماند که بزودی سخت

شود:

چاره

چون رنج سبک باشد و تاورهای نمایان شده نهاشت
اندک و رنج سر و جنبشهای تشنجی بود ۴ یا ۵ قاشق آ
تشنج زدا اگر در رقم ۷ یاد شده مینوشانند و همچنین
آب سرکه آلود یا آبیکه آمیخته با آب لیمو باشد مینوشانند:
و اگر پس از آن درد و گرمی و سردی آشکار گردد و تشنه
غانقرایای خشک پیدا شود باید رنجور را در جای گرم
و خشک در بستری پاک جای دهند و بستر از زود
بزود تازه کنند:
بسیاری از پزشکان گفته‌اند که چون دهان تلخ و زبان

باردار و درون در شورش بود خوردن افتیمون شکوفا
رواست لیکن بآزمایش رسیده است که خوردن داروی
شکوفا و تنفس را میفزاید و میتواند نیز انگیزه شکمروش
سختی شود که بسیار اندیشه و هراس آورد پس چون ناچار
از دادن شکوفا رشوند بهتر آن است که اپیکاکوآنا
بخورانند بدین دستور که سر فنجان آب جوش بر روی یک درم
اپیکا ریخته و ده دقیقه بگذارند آنگاه یک فنجان از
پالوده آنرا بخورانند هرگاه شکوفه فراوان آورد دیگر
فنجانها را ندهند و برای آسانی شکوفیدن آب نیم گرم
بنوشانند:
چون رنجور از گرمی و سردی دست و پا بستوه آید باید

ازینها یرا بکار برند که پرداخته از رستنیهای خوشبو
چون لاواند و بهمین امیخته باندکی سرکه هستند و پس از
برون شدن ازین آزینها پنجه و ساقهارا با ماهوت
مالش دهند و با لته آلوده بنقیع کل اقطی یا شکوفه
نارنج سخت بپیچند و در هر فنجان ازین نقیع ۱۵ یا ۲۰ چکه
امنیاک نیز بیفزایند و میتوان آن لته را با آب خاکستر
یا بجوشانده اینده الود چنانکه روزی سه فنجان از
ازاین نیز میخورانند :

دستور ساختن جوشانده چنین است که بگیرند هشت
و پنج مثقال پوست کنه کنه نیم کوب و در یک لیتر آب
تا نیم ساعت بجوشانند و نزدیک بانجام رسیدن جوشش

سه مثقال نشادر و دو مشت کل بابونه بران افزوده
بگذارند تا سرد شود آنگاه از آبپالا بیند و میتوان نیز
ازینکاپا زراوند مدحرج را دم کرده پالوده انرا با نیز
امیخته بنوشانند :

چون باز کرختی و سردی بماند لته لهنی از مشمع ذراریح
در جائیکه نزدیک بجنبشهای کرخت شده است بچسبانند و
اگر پس از رفتار بدستورهای یاد شده باز غانغرایا
آشکار شود و تا اگر بریدن پا باشد باید
نگران بود تا بخودی خود خط جدائی میان بخش گزند
رسیده و بخش بی گزند پیدا شود تا انکه جای بریدن
آشکارا گردد :

گونه چهارم

زهرهای پوسانده

اول .ـ افعی و هر جانور زهردار دیگر که زنند یا دندان گرفتن انها انگیزه تاورمها اندک یا زیاد سخت شود؛

دوم .ـ جانوراینکه از خوردن انها نشانهای بد هویدا کردد؛

جانوران زهردار

افعی از هر گونه که باشد

مارها

عقرب

رتیلا

عنکبوت

زنبور عسل

زنبور سرخ

غلفج (صقبع)

مسنج (خرمکس)
پشنج

مکس

نشانه لسع افعی و مار

۶۳ .ـ چون بخشی از بدن ملسوع یکی از جانوران یاد شده کردد درد تیز در همان بخش اشکارا شود که بزودی همه آن پاره بدن را فرو کیرد و تا اندرون بدن پراکنده کردد و اماسی هویدا شود که در اغاز سپید اشدن

سخت و گاهی قرمز یا سرخ است چنانکه گوئی گرفتار غانغرایا
شده است و این آماس اندک اندک بیفزاید و در بخشهای
نزدیک بآن پراکنده شود و ناتوانی و شکوفه و جنبشهای
تشنجی و گاهی یرقان نیز آشکار گردد و حسّ معده بیفزاید
چنانکه هیچ چیز را نتواند نگاهداشت و نبض تند و
کوچک و فرو رفتنی بی‌نظم و دم زدن دشوار باشد
و خوی سرد و بسیار و تاری چشم و پریشانی کارهای
هوش رخ نماید و بیشتر اینست که خونیکه در آغاز گرفتاری
از زخم روان میگردد سیاه بود چون اندکی بگذرد
آبی کند (مدبوی) از آن تراوش کند و آنگاه که آماس نیکو
نمایان گردد و آن خون در رگهای کوچک آنجا باز

مانند و پوست

ماند و پوستشان بخش سرد شده نبض بسیار ضعیف گردد
و پس از آنکه تاولها بی‌اندازه سخت شدند انگشت بجرک افتد و
اگر جای زخم بزرگ باشد و بخود بمیرد ؛

چارهٔ لسع افعی و مار

۶۴.— در آغاز کار بالای بخش گزیده شده را سخت ببندند
و رشته‌های بسیار باریک را اینجا نباید بکار داشت که انگیزهٔ تفش
پوستند و همچنین ماندن آنها نباید از اندازه بگذرد که
رنگ سرخ پوست را میافزاید و غانغرایا از آن و در نمایان
میشود و خونی را که از زخم روانست نباید باز داشت
بلکه باید آن بخش را باهستگی بفشرد تا زهر بر گردید بیرون
شود ؛ و بهتر اینست که بخش گزیده شده را داد را بنیم گرم

گذاشته با هستگی فشار و مالش دهند و لته را بآن آب تر
کرده گرداگرد آن بپیچند؛

چون رنج سخت و اماس بسیار باد و درد بی اندازه
نمایان باشد رشته را که بسته بودند باید باز نمود که
دران سودی نیست مگر اینکه دوران خون را کند نماید
شکافتن و تیغ زدن پی در پی نیز بیهوده است مگر اینکه
بر شکنج رنجور میافزاید و زخم را با آهن تفته و سنگ جهنم
یا داغ سنگ یا گل و رد دانیتموان باید داغ نمود؛ جوهر
گوگرد و روغن جوشان نیز میتوان بکار برد لیکن با
هر یک ازینها که باشد باید زخم را نیکو سوزانید تا بیشتر
سودمند افتد و آهن را تا با فروغ خنگ سفید باید تفسانید

وبرای روغن جوشان باید تکه‌ای را بروی زخم چنان
بچسبانند که گرداگرد ازانرا نیکو فرو گیرد و اندکی بروی
بدن فشار دهند تا روغن پارها نزدیک بان بخش
را نسوزاند؛

هرگاه پس از داغ کردن با اینها روها تا ورها نکاهند
زخم را با چاقوئی شکافته دیگر بار تکه آنرا بیش از پیش
بسوزانند؛

پس از چاره‌ها بوونی

۵۰. یک بخش نشادر برنده (امیناک) و دو بخش روغن را
بیکدیگر بیامیزند بروی بخشهای گرد زخم که گرفتار
سده شده اند بگذارند و چون تاورها سخت نابود

کرد باید دارویی داغ کننده را دو کرده لته آلوده بروغن
زیتون بروی زخم گذارند و گاهی همهٔ انجش بدن را بروغن
زیتون آمیخته بخنید چکه شخار پرنده مالش دهند پس از
رفتار باید ستور زخم را دیگر اندیشه نباشد و از چون
دیگر زخمها باید چاره نمود :

چارهٔ درونی

٦٦ . — برای آسانی دمزدن و خواب آوردن بدستور
اینکه رفتار کنند ، پس از پیدا شدن این گونه گزندها
هنگامیکه در پی چارهای بیرونی اند یکفنجان چکیده
گل اقطی یا گل نارنج برنجور بنوشانند و بهتر انست
که یا چکه شخار پرنده با آن بیفزایند و بهر دو ساعت

نیز یکفنجان

نیز یکفنجان دیگر بدهند و یکفنجان شراب نیز توان
نوشانید و رنجور را در بستری نیکو باید پرستاری
نمود تا سردی هوا رنج را نیفزاید ؛ و بدستور دم ۵۲
اسپکاکوانا یا انیتمون شکوفا و ربکار برند و اگر شکوفه
زردابی یا یرقان آشکار شود یا غانقرایا بیفزاید بخیز
پوست کنه که در دستور چاره سکل ادکته گفته شد
بنوشانند و اگر گزند بگاهد یا بر داید و رنجور بناتوانی
(نقاهت) در آید تا چند روز خورشهای سخت ندهند بلکه
شوربا یکه سبک و روان باشد بخورانند :
٦٧ . — چون گزند لسع جانوران یاد شده سبک و
اماس اندک باشد و شورش درون و شکوفه هویدا

نگردد کنارهای زخم را باز پس کشیده چند قطره آمیناك
بریزند آنگاه لته را نیز با همین شخار تر کرده بروی زخم سخت
ببندند و آن بخش بدن را با روغن زیتون نیم گرم مالش
دهند؛

دستور دادن مرگ موش

بآزمایش بسیار آشکار شده است که دادن مرگ موش در
لسع افعی و مار بسیار سودمند است:
یك گندم مرگ موش سفید را با یك گندم پطاس و سه قاشق
آب تا یك چهارم ساعت بجوشانند آنگاه بگذارند تا سرد
شود و ده مثقال چکیده بود نه و ده چکه تعفین افیون
و سه مثقال آب لیمو بآن افزوده بیکبار بخورانند و پهر نیم

ساعت باز باندازه

ساعت باز باندازه یاد شده همین دوا را آماده کرده
بنوشانند تا چهار ساعت بگذرد و این دستور را بکار
سختی گزند باید بکار داشت و سپوزه شکرانی که در
رقم ۴۷ یاد شده نیز بکار است و بخشهای دردناك
بدن را با روغن اسپند مالش دهند؛

روغن بزر اینتن	۳ مثقال
شخار برنده (آمیناك)	۳ مثقال
روغن زیتون	۱۰ مثقال

گزیدگی کژدم

۶۸.— کژدمهای اروپا را گزند زیاد نباشد مگر آنها
که در کشورهای جنوبی و بگاه زیادی گرمی تابستان

میزنند که جای گزیدن انها قرمز شود و قرمزی ان پراکند
و میان ان سیاه گردد و نقطه سیاه جای نیش
کژدم است و درد و اماس اندک یا زیاد در انجا
اشکار شود و فراسا و گرفتنی و تب و شکوفه
و هکه و لرزش (رعشه) و ماننداینها هویدا گردد.

چاره

۷۶. ـ چاره درونی چنانست که در لسع افعی و مار
گفته شد و از برون ارد بزرک را با لعاب خطمی
بپزند و یا دوازده چکه امیناک بان افزوده بروی
نیش گزیده شده ببندند و میتوان بجای ارد بزرک
نان خشک را با شیر پخته بکار برد.

زهر زنبور و تیلا و عنکبوت و زنبور سرخ و غلفج و منبج و مگس و لیشه

۷۵. ـ این گونه حشرات در بیشتر کشورها گزند زیاد
نرسانند مگر اینکه انگیزه درد اندک یا زیاد نمایان
و تب اندک شوند. و برای چاره این تاورها بس است
که یکقاشق امیناک را با دو قاشق روغن بادام شیرین
نیکو امیخته نیش گزیده شده را بان مالش دهند و نوشیدنی
که در لسع افعی (در ردیف ۷۴) گفته شد نیز بخورانند.
اگر حشرات یاد شده رستنیهای زهرناک یا مرده جانوران
را که از رنجی و یا بی جان سپرده اند یا دیگر گوهرهای
گندیده را مکیده باشند یا انکه ان حشرات از کشورهای
گرم بوده تاورها گزیدن انها بسیار سنگین و

اندک یا زیاد مانند تاورهای لسع افعی و مار و انجام
ان مرگ باشد در این هنگام باید جای گزیده شده را سوزانیده
ملتشی بگیرد در چاره افعی گفته شده رفتار نمود
چون زنبور و مانند ان بگزد و اماس نمودار شده میان
ان سخت و سفید باشد باید نوشیدنیهایی که در لسع
افعی یاد شده نوشانید و نیش ان را با نوک سنجاق یا انبر برون
اورد و گاهی ناچار میشوند که تمام جای را با مقراض
ببرند و پس از برون اوردن نیش زخم را با اب سرد
یا اب نمک شسته انگاه روغنی را که در زخم یاد شده
بدانجا بمالند ولته که با اب نمک تر شده باشد بر روی
زخم ببندند و اگر نیش برون نیامد با ذهین روغن را

باید بکار برد و اگر کسی را نیش بسیاری گزیده باشد و
تب اشکار کرده انکس را خوابانیده و بهر یک چهار دم ساعت
یک فنجان دم کرده گل نارنج با پنج چکه امنیاک امیخته بخوراند

جانورانیکه خوردن انها انگیزه تاورهای سخت است

۷۱ . — خوردن بسیاری از ماهیان انگیزه تاورهای
شرنگی میشود و چون در ایران این گونه زهرها کم یافت
هریک هریک از انها را یاد نکنیم
بدانکه خوردن جانوران زهردار گاهی زیر و زبرها
بگشاید و کششهای تشنجی و سستی دست و پا اشکار گردد
و گاهی انگیزه تشنج سخت و اماس معده و مرگ است
بعضی دیگر از ماهیان کوچکند که خوردن انها انگیزه

فراشا و درد تیز و در معده و سرود شواری دم زدن و
بیتابی و سرخی و برامدکی کونه و چشم و خارش زیاد
در همه بخش بدن است و تاول بسیاری بپوست پا
میشود مانند لکهایکه از بخوردن کرنه سبد اشکار
میکردند پرزه در شانه و کاهی شود که نزله دماغی
پیدا شود و بانجام کار رنجور جانسپرد :

چاره

۷۲ . ـــ باید بدادن ابنتمون شکوفا و اغاز نمود
و اکر دیرکاهی از خوردن انها کذشته باشد شروب
شکران و سپوزه که در رقم ۱۰۶ یاد شده بکار برند و
پس از رفتار باید شستوچند پارچه قند بکیر بنیشست باید بیست

وبیخ چکر اثر بروی انهار بیختر باشد بخورانند و چند
قاشق از شروبی که برای دودن لستنج در رقم ۷ یاد
شده بنوشانند و بکاه تشنکی ابی که در هر فنجان ان
دو قاشق سرکه یا اب لیمو امیخته بود بدهند : هرکاه
درد معده بازماند و سخت باشد با بودن تب ده یا
دوازده زالو بزیر شکم ببندازند :

خفکی

بدانکه خفکی بچند کونه اشکار میکرد چون از بخار زغال
و بخار کورهها اهکپزی و سردابهای باده فروشان
و از کان زغال سنک و چاههای بیت الخلا و همچنین
از نبودن هوای سزاوار دم زدن و ازماندن بزیر اب

و یا فشرده شدن کلو و اویخته شدن زبان و از کزند سردی
یا کرمی هوا خفکی بسیار پیدا میشود و در اینجا پاره از تاوها
و چارهائیکه شایان اند یاد میکنیم و چون زیاد برانچه
در اینجا کفته میشود بخواهند باید بیاد زهرنامه همین
برکشت نمود ؟

خفکی از بخار زغال

نشانه

۷۳ .— کسانیکه در بخار زغال کرفتار میشوند ابتدا
سنکینی سر و فشار صدغین و سرکیجه و فرو شدن در
پینکی و کاهش توانائی و شورش درون و شکوفه در
انها پیدا شود و پس از ان دیده‌تار و درد سخت در
سر اشکارا کردد و دم زدن دشوار شود و طپش دل

کردد اغاز کرفتاری تند شده بود بزودی کند شده و
دم زدن و کردش خون باز مانند و توانائی ماهیچها
تباه کردد انکاه درماندکی سخت روی داده رنجور
چون مردکان بیفتد چنانکه کاهی تا چند ساعت همین
کونه بماند و کاهی کشش و سختی اندام هویدا شود لیکن
کرمی بدن چون کرمی سرشتی بود و رخساره کاهی بنفش
و کاهی سرخ است :

چاره خفکی از بخار زغال

۷۴ .— در اغاز چاره ان باید وی را برهنه کرده در
جائیکه هوا از باد بود و هم پی در پی تازه شود از ایشت
خوابانید چنانکه سر و سینه او اندکی بلندتر ایستد

ودرجای گرم نباید از انکاه داشت ؛ وسرکه واب
لیموزا باب امیخته بجوشانند وبروی کونه وسینه ازین
اب سرکه الوده بپاشند وبدنرا با لته کرد و تعفین
کافور تر کرده اندمالش دهند وهم کف دست وپاو
تیغه پشت را باپارچه ماهوت بسیار برمالیده برانگیزانند
واز اب سرد یکرمی یک پیاله سرکه باشد سپوزه نمایند
وچند دقیقه پس ازان دوازده مثقال نمک اشپزی
وشش مثقال نمک فرنکی سپوزه کنند ؛ وکذراندن
جوهر نشادر از زیر بینی او بسیار نیکوست وچون
ناکزیر شوند باید بیاری افزاری که گفته میشود هوا
در ریه او دمید ودستور ان چنین است ؛

۷۵ — نخست باید دانست که افزار یاد شده ماشوره
ایست که درازی ان از هفت تا هشت پوس واز نقره یا
مس ساخته شده است یکسر ان که ستبرتر است بسیار
کشاد است برای انکه باید روی ان سردم یا شاشدان
جانوران را جای داد یا انکه دهان را توان بان چسبانند ؛
سر دیکران که بحنجره اندر میشود باراهدکی ودارای دو
شکافست واز سر بروی این افزار چون یک پوس وسم
خط بکذرد کرئی چیزی دیده میشود که سرچیز بسطحی
در انجا ساخته شده وان سرچیز دارای چند سوراخ
است برای نکاهداشتن یک پارچه ابر یا پوست که بحنجره
منطبق شده از اینکو بنده ونا چار هوای دمیده شده

باندرون شش رسیده از آن بگشاید ؛

دوم برای بکار بردن این افزار پس از آنکه ریشه زبان را
با انگشت ابهام دست چپ فشردند سر باریك ماشوره را
باندرون حنجره فرستند و با پروای زیاد انبارهٔ ابر یا
پوست را در سوراخ حنجره جای دهند و رطوبت
مخاطی را که در شاخهای نای گلوی میتواند مانده باشد
بمکیدن یا بطرز دیگر برون کشید آنگاه دم کوچك یا
شاشدانی پر از هوا بهمین سر ماشوره ببستر اندك اندك
هوا در شش فرستند و اگر دم یا شاشدان آماده نبود
با دهان نیز میتوان دمید ؛ چون این افزار نایاب باشد
میتوان ماشورهٔ الاستیك باندرون یکی از سوراخهای

بینی

بینی فرستاده چنانکه بحنجره اندر شود و سوراخ دیگر
بینی را گرفته بسیاری دمی هوا در شش دمند ؛

و اگر با رفتار بدستورهای یاد شده خفگی باز ماند و
ناتوانی و درماندگی رنجور بیفزاید و بدن گرم و گونها
قرمز و لبها سبز و چشمها برجسته باشد باید رگ از
پا گشود و گاهی انتیمون شکوفاور دهند لیکن سودی
نمیبخشند ؛

چون خفگی چاره شد و رنجور از مردن رست باید او را
در بستر گرم خوابانیده و کسانیرا اگر بیهوده در آنجا
گرد آمده اند دور نموده روزنهای آنجا را گشود تا هوا
پی در پی تازه گردد نیز هنگام شکوست گر چند قاشق

از بادهای گزیده با و بخور رانند

خفگی از بخار کورهای آهکپزی و خمخانها و کانهای زغال سنگ و بیت الخلا و غیره

٧٦ . — در این گونه خفگیها بخار کشنده اسید سولفیدریک و سولفیدرات دامنیاک است

نشانه

چون رنج سبک باشد رنجور ناخوش و باشورش درون و جنبشهای تشنجی همه بخش بدن بیژه ماهیچهای سینه و شکم و پوست سراست و دم زدن آسان لیکن بی نظم و نبض کند بود

٧٧ . — چون رنج سنگین باشد آنگره خفگی را نتوان شناخت

وجنبش وحس نابود و بدن سرد و لب و رخسار بنفش است و از دهن کف خون آلود برون تراود و چشمها بسته وبسفروج و مردمک گشاده و بی جنبش و نبض کوچک و تند و طپش دل پریشان و هنگامه آمیز بود و دم زدن کوتاه و دشوار و بد کردن تشنجی ماند و دست و پا سست شده گاهی تکانهای اندک یا زیاد سخت روی دهد

چون رنج سخت تر باشد ماهیچها متقلص شده و جنبشهای تشنجی و کزی تیغه پشت نیز آشکارا گردد چنانکه آرامگی در پیش و گودی در پس نمایان شود و رنجور ناله و فریاد کند و پوست و نبض و طپش دل و گونه و لب و دهان و مردمک چشم چنانند که یاد شد

چاره

نخست: رنجور را باید بجائی برد که هوا از باد و تازه باشد
و آب سرکه آلود بر بدن آن پاشیده با ماهوت یا پشم زبر
وی را مالش داد و دستور دیگر برای خفگی از بخار زغال
گفته شده باید بکار برد (۷۴)؛

دوم: چون بتوانند بزودی بخار کلر بدست آورند پی
در پی گذرانیدن شیشه دارای این بخار از زیر بینی سود
مند است لیکن نه چندانکه عطسه را برانگیزانند؛

سیم: چون بیشتر چنانست که رنجور آب آن چاهها را
خورده است باید بدادن داروی شکوفاور شتاب نمود
چنانکه در رقم ۵۲ یاد شده؛

چهارم: چون دستورهای گفته شده سودمند نیفتد و
طپش دل پریشان و شورش آمیز باشد رگ بازو بگشایند
و بگذارند تا باندازه توانائی رنجور خون برود و چون
دیگر بار گشودن رگ را روا دارند بی درنگ خواهند گشود

پنجم: برای فرونشاندن پریشانی تاورهای عصبی و
تشنج ابزنهای سرد و نوشانیدن چند قاشق از شربت
تشنج زاد سودمند است (رقم ۷) و پس از آبزن رنجور
را در بستر گرم خوابانیده تنه پشت وی را مالش
دهند؛

ششم: چون پس از دستورهای یاد شده بیمار هنوز
بیحس و حرکت باشد مشمع ذراریح و مانند آن در پا ببندند

خفکی از تازه نشدن هوا

۷۸ .— چون کروهی بی اندازه بجایی کرد آیند چنانکه
هوای آنجا نتواند تازه شد شود که برخی بیهوش کردند
زیرا که از دم زدن ایشان اسید کربنیک آنجا بکاه افزوده
شده دم زدن در آن هوا نشاید؛

نشانه

همواره رنجور در خوی فراوان باشد و تشنگی ناشکیبا
و درد سخت در سینه آشکارا کردند و دم زدن دشوار
و بستگی پیدا کرده تب نمایان شود و قوای رنجور کاهیده
شده ناتوان بیفتند و اگر بچاره آن نکوشند زود بمیرد؛

چاره

چنانست که در خفگی از بخار زغال یاد کردیم (رقم ۷۶)؛

خفگی در آب

۷۹ .— نزد همه کس آشکار است که هر کسی اندک یا زیاد
بزیر آب میتواند بود پیش از آنکه بمیرد و باید اینگونه
خفه شده را بزودی چاره نمود که اگر دقیقه کوتاهی
کنند شود که رنج سخت و اندیشناک گردد پس نخستین
کار اینست که آنها را از آب برون کشیده بکشتی یا در
خشکی لب دریا یا دیگر آبها بجائی نیکو جای دهند و برای
بردن خفه شده را از جایی بجایی باید و یا بر روی عرابه
یا تخته انداخته و بدانجا که خواهند برده بچاره آن پردازند
و باید خفه شده را بر روی حصیر یا توشکی بخوابانند چنانکه

سران اند که برتر از دیگر بخشهای بدن وهم برهنه بود
واگر بختیر یا عرابه اماده نشود دو کس میتوانند او را بر روی
بازوی خود انداخته ببرند؛

چاره

نخست اینکه واژگون او بخش اینگونه خفه شدگان را
که پیشینیان برای برون کردن ابی که در معده رفته بود
نیکو میدانستند باید واگذار نمود و همچنین تکان سخت
بکمان هشیار کردن ان نباید داد چه انجام اینگونه کارها
شود که نیکو نیفتند؛
دوم رنجور را بر پهلوی راست خوابانیده و چنانکه سران بر
تر از جای پای وی باید بود و جامهای او را بزودی باید فراخ

برید و دور کرده در اطاقیکه اتش بسوزد او را جای
دهند انکه سر و بر او بر پیشانیش تکیه داده و اندک ابیکه
در دهان و سوراخهای بینی اند و خفه شده است از
گشودن دهان وی بیرون کنند؛
سیم باید جستجو نمود که ایا زخمی کشنده بر بدن او
رسیده است یا نه که اگر چنین زخمی دیده شود چاره پذیر
نیست؛
چهارم چوبهای گوگرددار اتش زده از زیر بینی او پی در پی
بگذرانند و گذرانیدن شیشه امیاک نیز برای برانگیختن
مغز و هشیاری سودمند است و بگاه گرفتاری باینگونه
دستیها دیگری باید رنجور را پوشش اندک اندک گرم

کند چنانکه شاشدانی را از آب گرم پر کرده بر روی شکم
ان بگذارند و اگر گرم در کف پاهای او و بر روی دیگر
بخشهای بدن او کیسهای پر شده از خاکستر گرم بگذارند
و پیوسته بدن او را با ماهوت خشک و زبر مالش دهند چون
اینگونه مالش بانجام رسید پارچه ماهوت را بعرق کافور
یا سرکه آلوده با همین لته مالش دهند؛

پنجم اندرون لب و بینی را با پر مرغ یا چیز دیگر که
نرم بود برماسند؛

ششم بدستور دیگر در رقم ۷۵ یاد شده هوا در شش
دمند؛

هفتم ابرا اگر بیست و پنج مثقال نمک خوراکی داشته باشند

یا از سه

یا از سه بخش آب و یک بخش سرکه ساخته بود سپوزه
کنند؛

هشتم سپوزه تنباکو یا دود آن که برخی سودمند
دانسته اند بیهوده است بلکه اندیشناک است؛

نهم چون خفه شده بهوش نیامد پارچهای کوچک
قوی یا کاغذ بر روی کودی معده و رانها و بازوهای
او بسوزانند؛

دهم چون هوش وی باز آمد و نوشیدنیها را
باو توان خورانید بهر پنج دقیقه یک قاشق تا هوی
کافوری با آب گلی آمیخته بد و بخش آب یا و مینوشانند
لیکن چون فرو بردن آنها را نتواند هرگز بدشواری

نباید چیزی بان داد؛

یازدهم چون خفه شده بهوش نیامد و گونهای ان
قرمز یا بنفش و یا سیاه باشد و دست و پاست و گرم
بود رگ قوزک پای از ا بگشایند و بهتر انست که از
شاه رگ گردن آن خون کم کنند لیکن چون بدن سرد
و دست و پا با کشیدگی و سخت بود هیچ رگ را نشاید گشود؛

دوازدهم چون نوشیدنیها شکوفه بر کودند و زبان
باردار و دهان چسبنده بود و پاسر کندم انیتمون
شکوفاور بدستوریکه در رقم ۵۲ یاد شده بخورانند
ویژه چون خفگی بزودی پس از زیاد خوردن رخ
نموده باشد؛

سیزدهم خفه شده را نباید واگذارد مگر انگاه که
مردن ان اشکار باشد یعنی نشانهای مرگ که در دیگر
کتابها یاد شده هویدا گردند و بهترین نشانه مرگ
کشش و سختی همه بدن و شنیده نشدن اوازهای
دل بگوش نهادن بر سینه و پیدا شدن نشانهای
پوسیدگی است؛

باید دانست که بیشتر چنانست که پس از ده ساعت این
گونه خفه شدگان بهوش ایند؛

خفگی از گلو گرفتن یا اویختن

۸۵ دستورهائیکه برای خفه شدگان در اب
گفته شده در اینجا بکار است لیکن گرم کردن بدن و گذاردن

خفه
شده را در جای سرد و میان هوای تازه چندان سود
مند نیست و نباید اینده ستوها را بکار داشت دیگر
انکه دل بیمار را باید بر هیه یا باز نمود و کشودن رگ
بزرگ شاه رگ کردن در اینجا بیشتر بکار است؛

بیهوشی از گرمی هوا

۸۱ ۰ —شود که از ماندن دیر گاهی در جای گرم
خفکی و بیهوشی هویدا گردد

چاره

نخست خفه شده را بجای خنک برند؛

دوم باید او را برهنه کرد لیکن سردی زیاد نباید
در او کارگر شود و یا انکه همه تن جامهای ویرا

بگشایند

بگشایند تا گردش خوردن در بدن اسان گردد؛

سیم سرکه یا اب لیمو را با اب بیک اندازه امیخته
بخورانند؛

چهارم سپوزه اب نمک چنانکه در رقم ۷۴ یاد
شده نیز نیکوست؛

پنجم هرگاه رنج بیفزاید یا نگاهد شش یا هشت
زالو در پنا گوش او بیندازند؛

ششم چون دم زدن و طپش دل چندان اشکار
نباشند رگ بازو یا شاه رگ کردن را بگشایند؛
و دیگر دستورها چنانست که در خفکی از بخار زغال
گفته شده؛

خفگی و بیهوشی از سرما

۷۲ . — چون کسی دیرگاهی در هوای بسیار سرد بماند
گرفتگی در همه بخش بدن او پیدا شده مستی آشکارا گردد
و بزودی پینکی رخ نموده و هوش او تباه شده بی
هوش شود چنانکه گویا مرده باشد و گاهی شود که بخودی
خود بهوش آید بی آنکه هیچگونه چارهٔ پردازند؛

نخست بیهوش شده را از میان برف و هوای سرد
برون برده و بهر جا که توانند جای داده بدن وی را
بپوشانند و سر او را برهنه گذارند و جامهای او را
که فرو شده در برف و آبست از وی دور کنند؛

دوم با همان جامها از شکم بسوی پا و دست وی را

مالش و پس از چند دقیقه با لنگ تر کرده با برف و
پس از آن با آبیکه بی یخ بود آنگاه با آب نیم گرم او را
بمالند و اندک اندک بکنار آتش برند؛

سیم چون با برف و یخ نتوانند مالش داد بیخود را
در آبزن آب سرد فرو برده اندک اندک آب نیم گرم
بآن بیفزایند آنگاه بدن او را چنانکه گفته شد مالش
داده گاه گاهی برخسارش او آب زنند؛

چهارم اندرون سوراخهای بینی و لبها را با پر مرغ
و مانند آن برماسند؛

پنجم هوا در ششش دمند؛

ششم آمونیاک و مانند آن از زیر بینی آن بکذرانند؛

هفتم چون بدن او آغاز بگرم شدن نمود رنجور را
در بستری خشک خوابانیده با ماهوت خشک و زبر
او را مالش دهند؛

هشتم سپوزهای رقم ۷۶ و ۷۰ را بکار برند؛

نهم چون تواند چیزی فرو برد آشامیدنی آب سرکه
آلود یا آمیخته بچکیده نعنا یا شراب و یا آبگوشت دوات

دهم خورشهای سنگین را نتوانند داد مگر آنگاه
که رنجور نیکو بخود آمده باشد؛

سرمازدگی دست و پا

چون دست و پا را سرما زده باشد یا نزدیک بسرمازدگی
رسیده بود دستور چنانست که در خفه شدگان از سرما

یاد شده

یاد شده با این طرز که بخش سرمازده را در آب سرد
فرو برده مالش دهند و بخشهای دیگر بدن را مالش
نشاید و بهار نارنجی که هر فنجان از آن آمیخته بشش
یا هفت چکه آمونیاک بود نیز بخورانند؛

سوختگی

۷۳. — نخست باید بخش سوخته را در آب بسیار سرد دیگر
دارای عصاره سرب و آهک زنده باشد فرو برد؛
دستور ساختن این آب چنین است که یک درم آهک
زنده را در یک بغلی آب ریخته دو قاشق شوربا خوری
عصاره سرب بآن بیفزایند و بخش سوخته را تا چند
ساعت در آن نگاه دارند و چون این آب گرم شود

از آماسه کنند پس از آنکه درد بدینگونه کاهیده شد
ابزرا دور کرده با لتهٔ آلوده بهمین آب بخش سوختن را
بپیچید و گاه گاهی از این آب بر روی آن لته بپاشند
گاه تا پایی عصارهٔ سرب با آهک و یا آب سادهٔ بسیار
سرد یا آب یخ بکار برند؛

چون بخش سوختن را نتوان در آب زمان گذاشت پارچه
ابریشم را بدان آب تر کرده بر روی بخش سوختن بپاشند و
میتوان بگاه پیدا شدن تاولها نیز آنرا بکار برد؛

چون نفس بخش سوختن کاهیده شد و چند روز بر آن
گذشت اگر تاولها بازمانده اند با نوک سنجاقی چند
سوراخ کوچک در شیب آن تاولها کنند تا خونابه

که درانها

که درانها مانده روان گردد و اگر انها را سوراخ نکنند
و یا انکه دیرگاهی بر انها بگذرد انگیزه گزند شود چون
تاولها را نگشایند خونابه اند و ختر شده بخش سوختن را
متقرح کند و اگر باز کنند شود که هوا از خراش انفسناک
کرده درد را بیفزاید؛

همه بخشهایی را که پوست انها برداشته شده و هم بخشهای
نزدیک بانها را باید بکهنه یا کاغذی که بسر چسبانیده
بمرهم ساده اندوده شده باشد بپوشانید و یا پارچه
ترشده بعصارهٔ سرب آمیخته با آب باز ابپیچید؛

میتوان بجای مرهم ساده مرهم سربی بکار برد لیکن
بگاه زیاد بودن حس زخم چه اگر حس آن زیاد نبود

کذاردن تا این مرهم را سودی نباشد بلکه درد بیفزاید ؛
چون حس بخش سوختن زیاد بود چنانکه سنگینی کهنه
انکیزه پی تاپی در بخور کردد در روغنی از آب اهك و روغن
بزرك یا زیتون از هر یك یکبخش ساخته و با قلم موئی بروی
انجشها بمالند از این کار بزودی زخم بحرك اید در
این هنکام با مرهم ساده باید چاره نمود و پس از کذاردن
مرهم با پارچه باید آنرا بپیچید ؛

٧٤ — چون از عصاره سرب اماس و تفس بخش
سوختن بیفزاید باید آنرا با شمع ازا پوشانند ؛ ریشه
خطمی و دو پاسه پوست خشخاش را بجوشانند و باندازه
که باید بزرك بان افزوده بکار برند ؛

٧٥ — چون سطح سوختن زیاد باشد بسیار اندك نشنیاك
بود و شود که از آن سوخته شده از این رنج بمیرد ؛ در
اینکونه سوختکی درد سخت و اماس بزرك و تب بسیار
تیز است باید بهنکام باید یك یا دو بار رك کشود
و از خوراك آنرا باز داشت اکرچه آب کوشت و شوربا
بود و کاه کاهی لعاب بزرك یا ریشه خطمی را شیرین
کرده بنوشانند و بهر نیم ساعت یکقاشق شوربا
خوری از شربت تشنج را نیز بخورانند (رقم ٧٠) ؛
همه بخش سوختن را با سر جیبان اند ود شده از مرهم
ساده یا مرهم سربی باید پوشانید و اکر درد بسیار
تیز بود لعاب بزرك و ریشه خطمی بکار برند ؛

چون سوختکی از باروت پیدا شده باشد در اغاز کار
دانهای باروترا با نوک سوزن باید دور نمود ؛
٧٦ . — چون سوختکی بسیار ژرف و سنکین بود
و پوست یا برخی از بخشهای ان مانند زغال شده
و کرداکرد ان اماسی مانند چنبره و اندک یا زیاد قرمز
باشد باید ضماد نرم کننده کذارد (دفتم ٧٤) و مرهم سادهٔ دم
تا هنکامیکه انپوستها بیفتند نیز بکار است و چون باشد
که برخی ازین پوستها نزدیک بافتادن است بمقراض انها را
بچینند ؛
جراحت اندک یا زیاد ژرفیکه از جدا کردن بخشهای مرده
شده هویدا کردید مانند جراحتهای ساده چاره

بشود

میشود بدینکونه که روزی یک یا دو بار مرهم ساده بروی
ان کذارند و بکاه پیدا شدن دانهای التیام میباید
ان بخش را پس از کذاردن مرهم با پارچه بپیچید تا
انکه از کژی و بدشکلی
دور ماند ؛